



۲۰۲۱

دوره سوم ■ سال نوزدهم ■ شماره ۶۹ و ۷۰ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

# پرونده ویژه







## بنی صدر؛ رئیس جمهوری که اعتماد ملت ایران را برای بیگانگان به مزایده گذاشت

گروه پژوهشی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم، که آن یک کلمه تذکر برای همه است: حبّ الدنيا رأس کلّ خطیئه؛ هر مقامی که برای بشر حاصل می‌شود، چه مقام‌های معنوی و چه مقام‌های مادی روزی گرفته خواهد شد و آن روز هم نامعلوم است. توجه داشته باشند همه کسانی که برای بشر خدمت می‌کنند، کسانی که دارای مقامی هستند، دارای پستی هستند، که مقام آنها را مغرور نکند. مقام رفتنی است و انسان در حضور خدای تبارک و تعالی ماندنی است. من از آقای بنی صدر می‌خواهم که مابین قبل از ریاست جمهوری و بعد از ریاست جمهوری در اخلاق روحی‌شان تفاوتی نباشد. تفاوت بودن دلیل بر ضعف نفس است و من از همه کسانی که در مقامی هستند، چه مقام‌های کشوری و چه مقام‌های لشکری می‌خواهم که به مقامات خودشان مغرور نباشند. و در راه اعتلای اسلام و اعتلای ملت مسلمان و اعتلای کشور ایران کوشا باشند. و این طور نباشد که به واسطه



تقدم و تأخر یک نفر یا چند نفر موقتاً اسباب این بشود که کناره‌گیری کنند و یا خدای نخواستہ، مخالفت و کارشکنی. از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که همه ما را به راه خدا، به راه راست هدایت کند و از گرایش به شرق و غرب حفظ کند و از خوف از ابرقدرت‌ها حفظ کند.<sup>۱</sup>

امام خمینی (ره)

بالآخره داستان زندگی سراسر عبرت آموز ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری که به اعتماد ملت ایران خیانت کرد و آن را برای بیگانگان به مزایده گذاشت و در نهایت به ثمن بخس، این اعتماد را با شقی‌ترین دشمنان داخلی و خارجی، یعنی منافقین و امریکای جهان‌خوار و نوکران اروپایی و آسیای‌اش معامله کرد، به پایان رسید و او در ۱۷ مهر ۱۴۰۰ ش، در سرزمینی که از اساس بدان تعلق داشت، به خاک گور سپرده شد.

هدف این مقاله، گزارش برآمدن و فرجام ذلت‌بار زندگی ابوالحسن بنی‌صدر در تاریخ تحولات دوران معاصر نیست. ملت ایران از این زندگی سراسر غرور، خودخواهی، کینه و لجاجت آگاه است و آن را در حافظه تاریخی خود نهادینه کرده است. مرگ بنی‌صدر نه در تاریخی که به منافقین پیوست و نه در زمانی که برای امریکایی‌ها و اروپایی‌ها اسرار ملت ایران را افشا می‌کرد و نه در دورانی که با شعار زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم، اجازه داد بخش اعظمی از سرزمین ایران به اشغال رژیم جنایتکار صدام درآید، اتفاق نیفتاد؛ بلکه مرگ او زمانی اتفاق افتاد که واقعیت‌های تاریخ ایران را نادیده گرفت و ادعا کرد روحانیت استعداد و توانایی رهبری جنبش‌های اجتماعی در دوران جدید را ندارد. مرگ او از زمانی آغاز شد که پس از هجرت امام به فرانسه و جهانی شدن پیام انقلاب اسلامی و شنیده شدن ناقوس سقوط حتمی رژیم پهلوی، او مانند اغلب فرصت‌طلبان تاریخ، سراسیمه خود را به مکان استقرار امام در نوفل‌لوشاتو رساند و با دادن بعضی از تحلیل‌ها به اطرافیان تلاش کرد جای پای در میان نزدیکان امام برای خود دست و پا کند. او وقتی مرد که ملت ایران بار سنگین سازندگی ایران بر مبنای آرمان‌های انقلاب اسلامی را به وی سپرد و او لیاقت و ظرفیت کافی برای تحمل این بار سنگین را نداشت. مرگ او زمانی اتفاق افتاد که به توصیه امام خمینی در هنگام تنفیذ ریاست‌جمهوری که فرموده بود حب دنیا رأس تمام خطاهاست، توجه نکرد. او چنان مست قدرت شد که فکر می‌کرد همه آرمان‌های یک انقلاب بزرگ فقط با او تعریف می‌شود. بنی‌صدر تفسیر عینی و دقیق اثری به نام «کیش شخصیت»ی بود که خود در سال ۱۳۵۵ منتشر کرد. آنهایی که می‌خواهند خمیرمایه بنی‌صدر و علل سقوط او را متوجه شوند باید به

۱. صحیفه امام، سخنرانی در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، ۱۵ بهمن ۱۳۵۸، ج ۱۲، ص ۱۴۲-۱۴۱.





این کتاب رجوع کنند. بنی صدر در این کتاب ویژگی‌های خودش را به تصویر کشیده بود و چه عمیق و دقیق خودش را تحلیل کرد. شخصیت پرستی و خودپرستی، جاه‌طلبی، چاپلوسی، خودرأیی و تک‌محوری، دروغ‌گویی، پیمان‌شکنی، دورویی و نفاق، عناد و لجاجت و بدگمانی و بداقبال‌گرایی، سرفصل‌های کتاب کیش شخصیت است که بنی صدر نماد عینی آن بود. او مصداق تضاد در ادعاهای توحیدی خود بود. فردی که در کی از توحید و یگانگی نداشت و همه چیز را از زاویه تضاد می‌دید. بنی صدر ضد نوشته‌های خود بود. مکنونات قلبی او با مکنونات قلمی وی در تضاد و تناقض بود. مثلاً او ادعای مصدقی داشت و می‌گفت که رهبرش مصدق است ولی در خاطرش که به نام درس تجربه توسط تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد منتشر شد از تردد سرلشکر زاهدی عامل کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، به منزل خود و دوستی پدرش با وی سخن می‌گوید.<sup>۱</sup> او در سخت‌ترین شرایط که بخشی از ایران به اشغال اذنانب امریکا و شوروی و اروپا درآمده بود، و وی به عنوان رئیس‌جمهور باید در کنار همه نیروهای رزمنده تمام فکر و انرژی خود را صرف دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران می‌کرد با دامن زدن به تنش‌های کاذب و ایجاد تفرقه، و درگیری بین مردم، به امید ملت ایران خیانت کرد و سپس این خیانت را تبدیل به کتاب کرد و حقایق تاریخی را وارونه جلوه داد.<sup>۲</sup>

شاید برای نسل امروز و نسل آینده سؤال باشد که چرا بنی صدر راه و رسم ناسازگاری، تضاد و دیکتاتوری و پناه بردن به دشمنان ملت ایران را در پیش گرفت؟ او و امثال وی که از برکت خون شهدا و جانفشانی‌های ملت بزرگ ایران، از بیغوله‌های پاریس و پرسه زدن در خیابان‌های لندن و لس‌آنجلس و... و دلهره شکار شدن توسط رژیم پهلوی نجات یافته بودند و نابرده رنج، به گنج قدرت آن هم بیش از ظرفیت و توانایی‌های خود پس از انقلاب اسلامی دست پیدا کرده بودند چرا کفران نعمت نموده و علیه ولی نعمت خود که ملت ایران بود، خیانت کردند؟

پاسخ این پرسش را باید در سابقه تاریخی «جوشنفکری ایران» در دوران قاجاری و رژیم منحوس پهلوی و نوع باورها و اعتقادات، پیوستگی‌ها و وابستگی‌ها، علایق و سلیق آنها جست‌وجو کرد. پیچ و مهره‌های ذهن بنی صدر در همین شبکه شل و سفت می‌شد. این شبکه از اساس وابسته به بیگانه متولد شد، فقط درجه این وابستگی متفاوت است. بروز و ظهور این جریان با گرایش‌های چپ و راست و اعتدالگری و محافظه‌کاری در جنبش‌های اجتماعی

۱. درس تجربه، خاطرات ابوالحسن بنی صدر، پاریس، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۴.

۲. ابوالحسن بنی صدر، خیانت به امید، بی‌نا، بی‌تا.



دوران معاصر، از سر اعتقاد به آزادی و استقلال، عزت و مصلحت و حمایت از پیشرفت و رشد ملت ایران نبوده و نیست؛ فقط از باب فرصت‌طلبی، نفوذ، جاسوسی برای اربابان اصلی و بهره‌گیری و ارتزاق از سفره‌ای است که با رنج و تلاش ملت ایران فراهم شده است. کین‌ورزی جریان جوشنفری نسبت به تمامی جریان‌های اصیل تاریخ ایران که در رأس آن نیروهای اسلامی و روحانیت قرار دارد، برای تاریخ‌پژوهانی که از سر انصاف مستندات تاریخی را داوری می‌کنند، پوشیده نیست. این جریان با وجود این که خود هیچ استعدادی برای هدایت جنبش‌های اصیل ملی را ندارد اما هیچگاه رهبری روحانیت در جنبش‌های معاصر را بر نتابیده و اگر در مقطعی با این جنبش‌ها همراه شدند صرفاً از باب نفوذ و مصادره این جنبش‌ها به نفع جریان‌ات وابسته به خود بود. آنها در هر فرصتی که به دست آوردند به جنبش ملت ایران خیانت کردند و راه وابستگی، وادادگی، خیانت و معامله آرمان‌های جنبش را با بیگانگان هموار ساختند. جنبش تحریم، جنبش مشروطه، جنبش کوچک جنگلی در شمال ایران، جنبش تنگستانی‌ها و دلواری‌ها در جنوب، جنبش حاج آقا نورالله اصفهانی علیه رضاخان، جنبش ملی شدن نفت، جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی خاطره‌های رنج‌آوری از این خیانت‌ها را در سینه دارد.

بنی‌صدر و جریان او بخشی از این تاریخ خیانت‌بار هستند که باید روایت شوند. بنی‌صدر نه قبل از انقلاب اسلامی و نه بعد از این که تظاهر به اعتقاد به راه، مرام و منش امام خمینی نشان داد، معتقد به این راه نبود؛ او مزورانه فقط می‌خواست از این راه اعتماد ملت ایران را به خود جلب کند و رئیس‌جمهور ایران شود. به رغم این که مردم ایران شناختی از بنی‌صدر نداشتند ولی او به برکت چسباندن خود به بعضی از نزدیکان امام خمینی به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد؛ در حالی که اعتقادی به توانایی مذهب و روحانیت و در رأس آن امام خمینی در رهبری جنبش‌های اجتماعی نداشت و همانطوری که خود گفته بود، مانند همتای دیگر خود علی شریعتی، مأموریت داشت که تیشه‌های پی در پی به بنیادهای روحانیت وارد آورد تا به زعم خود نیروهای جوان، نیروهای قالب‌شکن آزاد شوند. بر اساس همین مأموریت بود که از ابتدای ریاست جمهوری و در انتخاب و معرفی اولین نخست‌وزیر نظام جمهوری اسلامی ماهیت خودش را برملا کرد و خیلی زود خصلت فریبکاری و کاذب خود را نشان داد. خصلتی که ناشی از عدم درک دقیق و عمیق از تفکر اسلامی در صورت‌بندی‌های ناب دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی است.

قبل از انقلاب اسلامی شاید تنها کسی که متوجه این ناتوانی در بنی‌صدر شد، استاد شهید مرتضی مطهری بود. شهید مطهری به رغم این که بنی‌صدر را از نزدیک ندیده بود و با



او حشر و نشری نداشت اما با خواندن یکی از مقالاتش به نام «در روش» این ناتوانی را به نقد کشید.

اگرچه شوربختانه به دلیل سیطره فضای مجازی، دردمندی کمتری برای رجوع به منابع اصیل تاریخی برای درک دقیق و عمیق از این واقعیت برای نسل امروز و شاید

نسل‌های آینده وجود دارد، اما این واقعیت برای آنهایی که دل به آزادی و استقلال این مرز و بوم دارند رفع تکلیف نمی‌کند.

در این گزارش که در دو بخش ارائه می‌شود و مبتنی بر اسناد تاریخی است ابتدا نقد استاد مطهری بر مقاله‌ای به نام «در روش» نوشته ابوالحسن بنی‌صدر را خواهیم آورد. بنی‌صدر به رغم این که پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را دیده بود ولی کین‌توزانه همان مقاله در روش را که در نشریات قبل انقلاب اسلامی در انتقاد از رهبری روحانیت چاپ کرده بود در دو شماره روزنامه *انقلاب/اسلامی* چاپ کرد. انتشار این مقاله آن هم بعد از پیروزی انقلاب به رهبری خمینی کبیر در اولین شماره‌های روزنامه *انقلاب/اسلامی* که صاحب امتیاز آن خود بنی‌صدر بود، نشان می‌دهد که وی در دفاع از افکار و اندیشه‌های امام در بعضی از یادداشت‌های بعد از انقلاب اسلامی صادق و باورمند نبود.

بخش دوم این گزارش مربوط به انتخاب اولین نخست‌وزیر ایران توسط اولین رئیس‌جمهور است. این انتخاب یکی از جنجالی‌ترین انتخاب‌هایی است که در دیوانسالاری ایران در دوران معاصر اتفاق افتاد. در نامه‌هایی که بین بنی‌صدر و شهید رجایی رد و بدل شد به روشنی می‌توان عمق کین‌ورزی این عنصر متکبر، خودخواه و مستبد را نسبت به نیروهای مذهبی مشاهده کرد.

هر دو موضوع اگرچه زمینه‌های متفاوتی دارند ولی در یک مسئله مشترک هستند. هر دو گزارش نوع اعتقادات و شیوه عمل اولین رئیس‌جمهور نظام جمهوری اسلامی بر اساس اعتقادات را به خوبی تبیین می‌کند.



## بخش اول

### استاد شهید مرتضی مطهری و نقدی بر مقاله «در روش» ابوالحسن بنی صدر

قبل از انقلاب اسلامی ابوالحسن بنی صدر در پاریس مقاله‌ای با نام «در روش» درباره نقش روحانیت در جنبش‌های اجتماعی معاصر نوشت و در این مقاله ادعا کرد که روحانیت سنتی نمی‌تواند رهبری قیام را بر عهده داشته باشد، بلکه این روشنفکران هستند که باید مردم را در رسیدن به پیروزی رهبری نمایند. این مقاله همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پس از انقلاب در شماره اول و دوم روزنامه *انقلاب/اسلامی* در تاریخ سه‌شنبه و چهارشنبه ۲۹ و ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ به چاپ رسید.

شهید مطهری نقد جانانه‌ای به این مقاله می‌زند و در این نقد از رهبری روحانیت و در رأس آن امام خمینی دفاع عقلانی، تاریخی و حماسی می‌کند. اگرچه بیش از پنجاه سال از نگارش مقاله بنی صدر و پاسخ شهید مطهری گذشته است اما یک واقعیت تاریخی که هم در مقاله بنی صدر و هم در پاسخ استاد مطهری وجود دارد را نباید از حافظه تاریخی ملت ایران پاک کرد و آن واقعیت این است که جریان جوشنفکری به اعتبار همین توهمات شبه‌تاریخی، که بنی صدر از آن دم می‌زند، هیچ‌گاه نتوانست حقیقت رهبری و پیشتازی روحانیت در جنبش‌های اجتماعی را قبول کند و همین لجاجت در انکار این رهبری، یکی از علت‌های اصلی شکست جنبش‌هایی چون مشروطه و ملی شدن صنعت نفت در ایران است و از طرفی خود

این جریان، دانش، بینش، توانایی و مقبولیت رهبری جنبش‌ها را در میان ملت ایران ندارد. امیدواریم نسل حاضر با مطالعه این گزارش، درک دقیق و عمیقی از علل اصلی کین‌ورزی جریان‌های جوشن‌فکری نسبت به تحولات دوران معاصر به دست آورد. قابل ذکر است که در اینجا گزیده‌ای از مقاله مذکور آورده شده و خوانندگان برای مطالعه کامل می‌توانند به کلیشه روزنامه در انتهای این گزارش رجوع کنند.

## «در روش»

### ابوالحسن بنی‌صدر

به سال ۱۹۶۳ در پاریس روزی چند به گفت‌وگو نشستیم. چه باید کرد؟ صحبت به حرکت و بنیاد کشید، که حرکت به بنیاد تبدیل می‌شود و وقتی قالب سخت شد نیروها نمی‌توانند از قالب بیرون بروند و در همان چهار دیواری جذب و یا حذف می‌شوند. نیروهای اجتماعی ما اگر بیایی چون موج برمی‌خیزند و جذب می‌شوند به خاطر تبدیل حرکت به بنیاد است. به خاطر قالب پیدا کردن اندیشه و عمل است. پس کار اول اینست که قالب یا قالب‌ها را بشکنیم.

چگونه بشکنیم؟ قالب‌هایی را که طی قرن‌ها تمامی نیروها را گرفته و صرف سخت‌تر کردن خود کرده است، چگونه بشکنیم؟ چگونه وارد این میدان بشویم؟ از کجا شروع کنیم و در چه جهت ادامه بدهیم؟

اول تکلیف موافق و مخالف و دوست و دشمن را معلوم کنیم. حرف شد که رهنما در کتاب پیامبر می‌گوید:

«اسلام دین جوانان است. قالب‌شکن جوانانند.» حاصل مباحثاتمان به اینجا کشید که:

۱. از رهبری «سنتی» که پاسدار بنیادهای فرهنگی است، کاری ساخته نیست، چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه و عمل را از او گرفته‌اند و هنوز نیز می‌گیرند و این رهبری گاه مقاومتی کارپذیرانه می‌کند و تسلیم می‌شود. در میان این رهبری البته سید جمال، مدرس و... خمینی و طالقانی و... به وجود آمده‌اند اما اینها را نیز پیش از آن که دشمنی از پا در بیاورد، همین «رهبری» سنتی عاجز کرده و می‌کند اینها دوستانند و باید بدان‌ها یاری رساند و از آنها یاری گرفت.

۲. گروه‌های «روشنفکر» که در جریان سلطه همه‌جانبه غرب بر ایران بیانگر «ابدئولوژی‌ها» بی‌هستند که به این یا آن صورت سلطه غرب را توجیه می‌کنند و پاسدار بنیادهایی هستند که سلطه‌گر ایجاد می‌کند. از روی انصاف که بنگریم یکی از عوامل عمده





شکست جنبش‌های ایرانیان و کشورهای دیگر اسلامی این دو دسته بوده‌اند، که حرکت و جنبش اجتماعی را سرانجام در چهارچوب بنیادها مهار کرده‌اند. اینها نه تنها انقلابی را نمی‌تواند بانی و رهبر باشند بلکه دعواشان با هم بر سر متولی‌گری است. یکی معرف گذشته شکست خورده‌ای است و دیگری عامل و رهبر تجزیه و تلاش همه‌جانبه. اینها مسلماً وقتی تیشه را به بنیاد بنیادها آشنا کنی، به مقابله خواهند شتافت و هر دسته از یکسو، در میان این دسته هم کسانی یافت می‌شوند، که فریادی را که از ژرفای درونشان برمی‌خیزد و پیش از بیرون آمدن از گلو خفه می‌کنند، سرانجام سر می‌دهند، به خود باز می‌گردند، اینها هم دوستانند. باید بدین‌ها یاری رساند و از اینها یاری گرفت.

۳. و کسانی که بیانگر آن نیروهای محبوسند که می‌خواهند قالب را بشکنند و از چهارچوب‌های «سنتی» و «مدرن» که به یکدیگر جوش خورده و سختی و صلابت بیشتری پیدا کرده‌اند، بیرون بروند. باید جزء این نیروها قرار گرفت و بیانگر این نیروها شد. اما چگونه باید شروع کرد، از کجا باید شروع کرد و چگونه عمل کرد تا حمله به بنیادهای کهن به سود بنیادهایی که ره‌آورد سلطه‌گران عربی است تمام نشود و این یکی که خطرناک‌تر است حاکم بلامنازع نشود، بلکه دوباره به بنیاد تبدیل نشود و بعد از مدتی باز در «امامزاده» و متولی خلاصه نگردد؟

**بنابر این کار اول اینست که حمله را بر هر دو دسته بنیادها بریم و تیشه‌ها را پی در پی به بنیادهای «سنتی» و «مدرن» وارد آوریم. با این کار نیروهای جوان، نیروهای قالب‌شکن آزاد می‌شوند. کار دوم اینست که این نیروها تا انقلاب پیش بروند.**

### دروش

سال ۱۹۶۳ در پاریس روزی چند بنگگوشیستم چاییدگرند؟ حرکت به پیاد تبدیل منود و وقتی قالب سخت شد نیروها میپرواند از قالب بیرون برود و در همان چهار دیواری منوب و احدف مینود، نیروهای اختصای ما اگر بیایم چون موج برمیخیزند و جذب مینود، حافظ مندل حرکت به نیاد است، حافظ نابل میادکنر اندیشه و عمل است، پس کار اول اینست که قالب با قالب ها را بکنیم چگونه بکنیم؟ قالبهای را که طی فریها نمای نیروها را گرفته و حرف سخت نرودن خودگرداست، چگونه بکنیم؟ چگونه وارد این میدان بیوم؟ از کجا شروع کنیم و در چه جهت ادامه بدیم؟ اول تکلیف مولفی و مخالف و دوست را در ضمن ما معلوم کنیم، حرف شد که رهنا در کتاب مایمر سکوند "الادین جوانان است" حاصل میباشان به اینجا کشید که، - از رهبری سنتی" که یابدان میادای فرهنگی است، کاری ساخته نیست، چرا که طی دو قرن تمام عرفمای اندیشه و عمل از او گرفتهاند و هنوز برمیگردند و این رهبریگاه نفاستی گیدبرانه شکست و شکست میدهد، در میان این رهبری اندیشه سدخال، مدرس، و...، خصمی و ظالمانی و... وجود آمدند اما آنها را برمیسی از آنکه دستي از ما درمورد، همسنت رهبری سنتی عاجز گسوده و میکند اینها دوسانده و یابدانها باری رساند و از آنها باری گرفت، سرگروهای روشنگر که در جریان سلطه همه جانبه غرب بر ایران بیانگر "ایدئولوژیا" کسی هستند که به این با این صورت سلطه غرب را نوجه میکنند و باسار بنیادهای هستند که سلطه گرا ایجاد میکنند، از روی اضااف که تکرمی مگر از عمل همه ننگت جنبشهای ایرانیان و کشورهای دیگر اسلای و این دو دسته بوداند، که حرکت و جنبش اختصای را سراجام در جهان وجود میادای مبارز گرداند، اینها نه تنها انقلابی را نسویاند مانی و رهبر نماند بلکه دعوتان مردمگنده شکست خوردنی است و دیگری عامل و رهبر نجزیه و پلانی همه جانبه، اینها سکای وقتی نینه را به بنیاد میادای آنها گوی، سه فلاندها هستند و هر دهم سنا ریکو در میان این دسته هم کسانی یافت میوند، که افرادی را که از زرفای درستان بر میخورد و منی از سرور آمدن ازگلو خفه میکنند، سراجام سر میدهد، بخود باز میگردند، آنها هم دوسانند، باید مدتها باری رساند و از اینها یاری گرفت.

ج- کسانی که میساکون نیروهای جوسید که میجوانند قالب را بکنند و از چهار جنبهای سنتی و مدرن که میگذرند جوش خورده و خصمی و ملایت میسری پیدا گرداند، بیرون بروند، باید جز این بپوشان قرار گرفت و میانگرای نیروهاست، اما چگونه باید شروع کرد، از کجا باید شروع کرد و چگونه عمل کرد تا حمله به بنیادهای کهن سوده بنیادهای که ره آورد سلطه گران





آنچه در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...



اینکه انسان با خدا در امری باطنی...  
در این شماره...  
در این شماره...

در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...



دوسال از شهادت عمبار شریعتی بگذرد

دوسال از شهادت عمبار شریعتی بگذرد...  
در این شماره...  
در این شماره...

در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...

در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...

در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...

در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...

در این شماره...  
در این شماره...  
در این شماره...



## «نقد مقاله در روش»

### استاد شهید مرتضی مطهری

چند روز پیش یکی از دوستان کتابی به من ارایه داد که مجموعه‌ای از مقالات بود و مرا به خواندن و اظهار نظر درباره یکی از آن مقالات تشویق کرد. آن مقاله تحت عنوان «در روش» و به قلم یکی از دوستان نادیده بود که سال‌ها است در اروپا است و غیباً به ایشان ارادت دارم زیرا تا آنجا که شنیده و اطلاع دارم مرد مسلمان با حسن نیتی است. در قسمتی از این مقاله بحث «رهبری به اصطلاح سنتی» نقد شده بود.

در آغاز آن مقاله مسئله «حرکت» و «بنیاد» و تبدیل شدن حرکت به بنیاد مطرح شده است که چگونه حرکت‌ها و جنبش‌ها تغییر ماهیت می‌دهند و به صورت نظام‌ها و قالب‌ها درمی‌آیند و یک امر «پویا» تبدیل به یک امر «ایستا» می‌گردد. نیروهای اجتماعی ما اگر پیاپی چون موج برمی‌خیزند و جذب می‌شوند به خاطر تبدیل حرکت به بنیاد است، به خاطر قالب پیدا کردن اندیشه و عمل است. پس کار اول اینست که قالب یا قالب‌ها را بشکنیم. آنگاه این مسئله مطرح شده است که اسلام دین جوانان است و جوان قالب‌شکن است پس اسلام دین قالب‌شکنی است، سپس سخن به مسئله «رهبری» که اکنون مورد بحث است کشیده شده است و از «رهبری سنتی» آغاز شده است.

در آن مقاله چنین آمده است:

«از رهبری سنتی که پاسدار بنیادهای فرهنگی است کاری ساخته نیست چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه را از او گرفته‌اند و هنوز نیز می‌گیرند و این رهبری گاهی مقاومتی کار پذیرانه می‌کند و تسلیم می‌شود. در میان این رهبری البته سید جمال، مدرس و... خمینی و طالقانی و... به وجود آمدند اما اینها را نیز پیش از آن که دشمنی از پا در آورد، همین «رهبری» سنتی عاجز کرده و می‌کند، اینها دوستانند و باید بدان‌ها یاری رساند و از آنها یاری گرفت.»

قطعاً این دوست عزیز نادیده اجازه خواهد داد نقدی علمی از گفتار ایشان بشود و ما نیز به نوبه خود آماده‌ایم که اگر وضعی در گفتار ما مشاهده کردند تذکر دهند. از تذکرات ایشان خوشوقت خواهیم شد.

اولاً گویا دوست عزیز ما پنداشته است که لازمه حرکت و جنبش اینست که هیچ ثباتی در کار نباشد. ایشان توجه نفرموده‌اند که اگر حرکت باشد و هیچ گونه ثباتی نباشد هرج و مرج است نه تکامل. قرآن که هدایت و حرکت و تکامل را تعلیم می‌دهد، صراط مستقیم را هم تعلیم می‌دهد. انسان در صراط مستقیم حالت پویایی دارد، اما خود صراط مستقیم چطور؟ آیا





صراط مستقیم هم پویا است و آیا راه هم در راه است و آیا آن که پاسدار صراط مستقیم است و مراقب پویندگان است که از صراط مستقیم منحرف نشوند، عامل تبدیل حرکت به بنیاد است؟ آیا برای رهبری سنتی گناه است که پاسدار فرهنگی است که آن فرهنگ، فرهنگ تکامل و حرکت بر صراط مستقیم است؟ چه خوب می‌گوید اقبال:

«نباید فراموش کنیم که زندگی، تغییر محض و ساده نیست، در درون خود عناصر بقا و دوام نیز دارد.»

و هم او می‌گوید: «اسلام وفاداری نسبت به خدا را خواستار است، نه وفاداری نسبت به حکومت استبدادی را. و چون خدا بنیاد روحانی نهایی هر زندگی است، وفاداری به خدا عملاً وفاداری به طبیعت مثالی خود او است، اجتماعی که بر چنین تصویری از واقعیت بنا شده باشد، باید در زندگی خود مقوله‌های «ابدیت» و «تغییر» را با هم سازگار کند، بایستی برای تنظیم حیات اجتماعی خود اصولی ابدی در اختیار داشته باشد، چه آنچه ابدی و دایمی است، در این جهان تغییر دایمی، جای پای محکمی برای ما می‌سازد.»

دوست عزیز ما «ثابت» را با «ساکن» اشتباه فرموده‌اند، اگر با فرهنگ اسلامی آشنا می‌بودند می‌دانستند که تغییر بدون ثبات، متغیر بدون ثابت ناممکن است. هر متحرک، و لاقلاً هر متحرک به حرکت تکاملی در همان حال که تغییر منزل و مرحله می‌دهد، در مداری مشخص و معین، یعنی مداری ثابت به حرکت خود ادامه می‌دهد. آنچه موجود متحرک از آن عبور می‌کند و آن را پشت سر می‌گذارد مرحله و منزل است، نه مدار و مسیر.

ثانیاً اگر دوست عزیز ما برای همه چیز «وجود تاریخی» قائل است، حتی برای اصول و حقایق و مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها (هر فرهنگی و با هر ریشه‌ای)، پس دیگر از اسلام هزار و چهار صد سال پیش که از جان و دل از آن دفاع می‌کند چه می‌خواهد؟

خواهید گفت: اسلام خود، حرکت و جنبش است که به وجود خود ادامه می‌دهد، نه بنیاد و نظام، پاسخ اینست که اسلام نه حرکت است و نه متحرک، نه جنبش است و نه جنبنده، این جامعه اسلامی است که در مدار اسلام و صراط مستقیم اسلام در حرکت است و یا باید در حرکت باشد نه اسلام.

ثالثاً البته صحیح است که گاهی یک جریان موج خیز و حرکت‌زای اجتماعی، روح خود را از دست می‌دهد و از آن جز یک سلسله آداب و تشریفات بی‌اثر باقی نمی‌ماند.

امیرالمؤمنین فرمود: اسلام به دست اموی‌ها مانند ظرفی که وارونه شود و محتوایش بیرون بریزد و جز خود ظرف باقی نماند؛ وارونه می‌شود و از محتوای خود خالی می‌شود. «یکفا الاسلام کما یکفا الاناء» و ما با شما همراهی کرده، نام این پدیده اجتماعی را تبدیل حرکت به

بنیاد می‌نهیم. با ذکر یک مثال توضیح می‌دهم:

عزاداری سنتی امروز امام حسین علیه‌السلام تبدیل حرکت به بنیاد است. این عزاداری که به حق درباره‌اش گفته شده:

«من بکی أو ابکی أو تباکی وجبت له الجنة»

که حتی برای تباکی (خود را شبیه گریه کن ساختن) هم ارزش فراوان قائل شده، در اصل فلسفه‌اش تهییج احساسات علیه یزیدها و ابن‌زیادها و به سود حسین‌ها و حسینی‌ها بود. در شرایطی که حسین به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده راه و روش موجود معین دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است. در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه اهل باطل و در حقیقت نوعی از خود گذشتگی است. اینجا است که عزاداری حسین بن علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است.

اما تدریجاً روح و فلسفه این دستور فراموش می‌شود و محتوای این ظرف بیرون می‌ریزد و مسئله شکل یک «عادت» به خود می‌گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه نمایانگر یک جهتگیری خاص اجتماعی باشد و بدون آن که از نظر اجتماعی عمل «معنی‌داری» به شمار رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی و بی‌رابطه با حسین‌های زمان و بی‌رابطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان به پا دارند، اینجا است که حرکت تبدیل به بنیاد یعنی عادت شده و محتوای ظرف بیرون ریخته و ظرف خالی باقی مانده است. در چنین مراسمی است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور به در آید، حاضر است که شرکت کند بلکه بزرگترین مراسم را بپا دارد. در چنین مراسم است که نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر یک من اشک هم نثار کنیم به جایی بر نمی‌خورد.

این مطلب، صحیح است و ما مکرر به زبان‌ها و بیان‌های دیگر درباره‌اش سخن گفته‌ایم. اما پرسش ما از دوست عزیز اینست که آیا «فرهنگ کهن» ما که رهبری سنتی پاسدار آنهاست، این چنین چیزهایی است؟ آیا امثال سید جمال، مدرس، آیت‌الله خمینی، طالقانی پاسدار این مراسم و تشریفات‌اند؟

رابعاً کدام رهبری توانسته است مانند همین رهبری سنتی موج بیافریند و حرکت خلق کند؟ در این صد ساله اخیر که از قضا دوره فرنگ‌رفته‌ها و روشنفکران متجدد ضد سنت است، کدام رهبری غیر سنتی توانسته است یک دهم رهبری سنتی جنبش به وجود آورد؟





برخی دیگر به شکل دیگر درباره ضرورت انتقال رهبری نهضت اسلامی از «روحانیت» به طبقه به اصطلاح «روشنفکر» اظهار عقیده کرده‌اند. و آن اینکه جامعه امروز ایران جامعه‌ای است مذهبی، ایران امروز از نظر زمان اجتماعی مانند اروپای قرن پانزدهم و شانزدهم است که در فضای مذهبی تنفس می‌کرد و تنها با شعارهای مذهبی به هیجان می‌آمد. و از طرف دیگر مذهب این مردم اسلام است، خصوصاً اسلام شیعی که مذهبی است انقلابی و حرکت‌آفرین.

و از ناحیه سوم در هر جامعه‌ای گروه خاص روشنفکران که خود آگاهی انسانی دارند و درد انسان امروز را احساس می‌کنند، تنها گروه صلاحیت‌داری هستند که مسئول‌رهایی و نجات جامعه خویش‌اند. روشنفکران جامعه امروز ایران نباید ایران امروز را با اروپای امروز اشتباه کنند و همان نسخه را برای ایران تجویز کنند که روشنفکران اروپا از قبیل سارتر و راسل برای اروپای معاصر تجویز می‌کنند.

آنها باید بدانند که اولاً جامعه امروز ایران در سطح اروپای قرن پانزدهم و شانزدهم است، نه در سطح اروپای قرن بیستم، و ثانیاً اسلام، مسیحیت نیست. اسلام و بالخصوص اسلام شیعی، مذهب حرکت و انقلاب و خون و آزادی و جهاد و شهادت است.

روشنفکر ایرانی به توهم اینکه در اروپای امروز مذهب نقش ندارد، و نقش خود را در گذشته ایفا کرده است، نقش مذهب را در ایران نیز تمام‌شده تلقی نکند که نه ایران، اروپا است و نه اسلام، مسیحیت است. روشنفکر ایرانی باید از این منبع عظیم حرکت و انرژی برای نجات مردم خود بهره‌گیری نماید. و البته شروطی دارد: اولین شرط اینست که از متولیان و پاسداران فعلی مذهب «خلع‌ید» نماید.

در پاسخ این روشنفکران محترم باید عرض کنیم اولاً اسلام در ذات خود یک «حقیقت» است نه یک «مصلحت»، یک «هدف» است نه یک «وسیله» و تنها افرادی می‌توانند از این منبع انرژی اجتماعی بهره‌گیری نمایند که به اسلام به چشم «حقیقت» و «هدف» بنگرند نه به چشم «مصلحت» و «وسیله». اسلام یک «ابزار» نیست که در مقتضیات قرن ۱۶ مورد استفاده قرار گیرد و در مقتضیات قرن بیستم به تاریخ سپرده شود. اسلام صراط مستقیم انسانیت است، انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه‌وحشی، و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می‌بخشد که به انسان ابتدایی. آن که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالأخره به چشم یک امر موقت می‌نگرد که در شرایط جهانی و اجتماعی خاص فقط به کار گرفته می‌شود، اسلام را به درستی نشناخته است و با آن بیگانه است. پس بهتر آن که آن را به همان کسانی واگذاریم که به آن به چشم حقیقت و

هدف می‌نگرند نه به چشم مصلحت و وسیله، آن را «مطلق» می‌بینند نه «نسبی».

ثانیاً اگر اسلام به عنوان یک وسیله و ابزار، کارآمد باشد قطعاً اسلام راستین و اسلام واقعی است، نه هر چه به نام اسلام قالب زده شود. چگونه است که بهره‌گیری از هر «ابزار» و «وسیله» ای تخصص می‌خواهد و بهره‌گیری از این وسیله تخصص نمی‌خواهد. خیال کرده‌اید هر مدعی روشنفکری که چند صباح با فلان پروفیسور صبحانه صرف کرده است قادر خواهد بود اسلام راستین را از اسلام دروغین باز شناسد و به سود جامعه از آن استفاده نماید.

ثالثاً متأسفانه باید عرض کنم که این روشنفکران محترم کمی دیر از خواب برخاسته‌اند. زیرا متولیان قدیمی این منبع عظیم حرکت و انرژی نشان دادند که خود طرز بهره‌برداری از این منبع عظیم را خوب می‌دانند و بنابراین فرصت «خلع‌ید» به کسی نخواهند داد.

بهتر است که این روشنفکران عزیز که هر روز صبح به امید «انتقال» از خواب برمی‌خیزند. و هر شب «خلع‌ید» خواب می‌بینند فکر کار و خدمت دیگری به عالم انسانیت بفرمایند. بگذارند اسلام و فرهنگ اسلامی و منابع انرژی روانی اسلامی در اختیار همان متولیان باقی بماند که در همان فضا پرورش یافته و همان رنگ و بو را یافته‌اند و مردم ما هم با آهنگ و صدای آنها بهتر آشنا هستند.

در رساله «اقبال، معمار تجدید بنای اسلام» درباره سید جمال و شعاع گسترده عملش و اینکه چگونه یک «سید یک لاقیا» توانست رستاخیزی در جهان اسلام برپا کند، می‌گوید:

«این همه قدرت و نفوذ چرا؟ چه عاملی موجب شد که فریاد این یک تن تنها تا اعماق دل‌ها و تا اقصای سرزمین‌ها راه کشد؟ جز این بود که ملت‌های مسلمان این ندا را ندای دعوت یک آشنا احساس کردند؟ احساس کردند که این صدا از اعماق روح فرهنگ و تاریخ پر از افتخار و حیات و حماسه خودشان درآمده است. این صدا یکی از انعکاسات همان فریادی است که در حراء در مکه، در مدینه، در احد، در قادسیه، در بیت المقدس، در تنگه الطارق، در جنگ‌های صلیبی می‌پیچید، همان صدای حیات‌بخش دعوت به جهاد و عزت و قدرت است که در گوش تاریخ پر از حماسه اسلام طنین افکن است.»

آری سخن درست همین است، صدای سید جمال از آن نظر در گوش‌ها و هوش‌ها و دل‌ها طنین داشت که از اعماق روح فرهنگ و تاریخ پر افتخار اسلامی برمی‌خاست. چرا این صدا از اعماق چنین روحی برمی‌خاست، زیرا سید جمال خود پرورده همین فرهنگ بود، ابعاد و روحش در فضای همین فرهنگ ساخته شده بود.

نهیض اسلامی ایران مفتخر است که در حال حاضر رهبری آن را مراجعی آگاه و شجاع و مبارز بر عهده گرفته‌اند که نیازهای زمان را تشخیص می‌دهند، با مردم هم‌دردند، سواد



اعتلای اسلام دارند، یأس و نومیدی و ترس را که از جنود ابلیس است به خود راه نمی‌دهند. مراجعی که حوزه مرجعیتشان از مراجعی که امروز رهبری نهضت را بر عهده گرفته‌اند بسی وسیع‌تر بوده و عدد مقلدین‌شان بسی افزون‌تر بوده داشته‌ایم. اما این محبوبیت و این نفوذ کلمه و این آمیخته شدن با روح و جان مردم را تا این حد نداشته و یا کمتر داشته‌ایم. و اما آن «سفر برده»<sup>۱</sup> که صدها قافله دل همراه او است، نام او، یاد او، شنیدن سخنان او، روح گرم و پرخروش او، اراده و عزم آهنین او، استقامت او، شجاعت او، روشن‌بینی او، ایمان جوشان او که زبانزد خاص و عام است، یعنی جان‌جانان، قهرمان قهرمانان، نور چشم و عزیز روح ملت ایران استاد عالیقدر و بزرگوار ما حضرت آیت‌الله العظمی خمینی ادام‌الله‌ظلاله، حسنه‌ای است که خداوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرموده و مصداق بارز و روشن «ان‌الله فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف‌المبطلین»<sup>۲</sup> است.

قلم بی‌تابی می‌کند که به پاس دوازده سال فیض‌گیری از محضر آن استاد بزرگوار و به شکرانه بهره‌های روحی و معنوی که از برکت نزدیک بودن به آن منبع فضیلت و مکرمت کسب کرده‌ام اندکی از بسیار را بازگو کنم.

این نفس جان‌دامنم بر تافته است بوی پیراهان یوسف یافته است

۱. منظور استاد مطهری، امام خمینی است.

۲. اشاره به حدیث امام صادق (ع) که فرموده‌اند: إِنَّ فِینَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِی كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا؛ ینفون عنه تحریف‌الغالیین، و انتحال‌المبطلین، و تأویل‌الجاهلین. در میان ما اهل بیت، در هر پشتی، عادلانی هستند که تحریف غلوکنندگان، دین‌تراشی باطل‌کیشان و تأویل‌نادانان را از آن (دین)، دور می‌سازند.

## بخش دوم

### بدمستی و بدعهدی

#### «بازخوانی مکاتبات اولین رئیس جمهور با اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران»

داستان انتخاب اولین نخست وزیر توسط اولین رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی ایران داستان خوشایندی برای جمهوری نوپای ما نبود. ملت ایران که پس از قرن‌ها اولین بار بود که حاکم بر سر نوشت خود شدند و بدون هیچ فشار و نمایش و فرمایشی در انتخابات شرکت کردند و رئیس جمهور خود را به این امید انتخاب کردند که این رئیس جمهور با گردن نهادن به قانون اساسی که ثمره خون هزاران شهید گلگون کفن بود، انسان‌های توانا و سالمی را در پست‌های دولتی بگمارد؛ اما فرآیند انتخاب نخست وزیر و وزیرای دولت تبدیل به یک مناقشه ریشه‌ای در تاریخ جمهوریت ما شد.

بنی صدر به دلیل همان باورهایی که ریشه در نوشته‌های وی داشت و ما در بخش قبلی شمه‌ای از آن را بر ملا کردیم، از اساس، اولاً با انتخاب مدیران متخصص مکتبی (به تعبیر آن روزها) مشکل داشت و ثانیاً به جای ایفای نقش هماهنگی دولت با سایر قوا که قانون اساسی برای رئیس جمهور ترسیم کرده بود، شدیداً تمایل به قبضه قدرت و دخالت در تمامی امور علی‌الخصوص در حوزه امنیتی، اقتصادی و سیاست خارجی داشت.

از آنجایی که ملت ایران در این دوران، تجربه‌های تلخی از این تمایلات در حافظه تاریخی خود داشت و شامه تیز مردم بوی ناخوشایند دیکتاتوری و استبداد را خوب تشخیص می‌داد مجادله بنی صدر در انتخاب نخست وزیر و هیئت دولت از درون دیوانسالاری به یک مجادله ملی و فراگیر تبدیل شد. منطق این مجادله چیزی جز مقابله با شکل گیری یک استبداد جدید در پوشش جمهوری نبود. همان مأموریتی که جریان جوشن فکری ابتدا در شعار جمهوری رضاخانی تعریف کرد و صحنه سیاسی ایران را آنچنان به هم ریخت که بسیاری در آن دوران نتوانستند تشخیص دهند که در منطق جمهوری، رئیس جمهور از پیش تعیین شده با اختیارات مادام‌العمر و خارج از قوانین مورد تأیید مردم، آن هم بدون برگزاری هیچ انتخاباتی، منطق ابلهان است.

بنی صدر آمده بود که با لفاظی و بازی با کلمات و هیاهو و جنجال، فراتر از قوانین مصوب، مجدداً منطق جمهوری رضاخانی را زنده کند. کلیدواژه اصلی این عوام‌فریبی هم فراندم یا مراجعه به آرای عمومی بود. یعنی کلیدواژه‌ای که اغلب شخصیت‌های به ظاهر ملی برای تثبیت دیکتاتوری و به کرسی نشاندن تمایلات استبدادی خود در تاریخ معاصر از آن





استفاده کردند و مسیر جنبش‌های اجتماعی را به انحراف و استحاله کشاندند. بنی صدر هم به پیروی از رهبر خود دکتر مصدق (که با به راه انداختن رفتارندم برای گردن نهادن به نظرات مجلس شورای ملی و انحلال مجلس، مسیر جنبش ملی شدن صنعت نفت را به سمت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هدایت کرد)، برای گریز از قانون و دور زدن مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای قانونی، در انتخاب نخست‌وزیر و سایر اختلافاقی که با دادستانی، قوه قضاییه و قوه مجریه داشت، داستان رفتارندم و رجوع به مردم را پیش کشید. در حالی که مسئله رجوع به رفتارندم در مسائلی که قانون اساسی صراحت دارد از جنبه حقوق اساسی در هیچ نظام مردم‌سالاری وجه قانونی، حقوقی و عقلی ندارد. این بازی خطرناک می‌تواند در هر شرایطی که قانون باب طبع اصحاب قدرت نیست، گریز گاهی برای دور زدن قانون و برپایی دیکتاتوری به دفعات مختلف باشد. برای همین است که اغلب نظام‌های مردم‌سالار در دنیا جز در موارد نادری که عموماً به بازنگری قانون اساسی مربوط است جایی برای رفتارندم در حقوق اساسی خود پیش‌بینی نکرده‌اند.

بنابراین نمایش رفتارندم که قبل از انقلاب اسلامی در رژیم پهلوی توسط شاه و حتی دولت مصدق مبنایی برای دست‌درازی به قانون اساسی شد، با بنی‌صدر به دوره جمهوری اسلامی نیز راه یافت و بعد از بنی‌صدر، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی نیز برای القای تمایلات استبدادی خود، در هر جایی که قانون را باب میل خود نیافتند، خیمه‌شب‌بازی رفتارندم راه انداختند.

### انقلاب اسلامی

۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷  
۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰  
۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸  
۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲  
۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷  
۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰

توسط توپخانه نیروی زمینی؛  
**باسگاه «الشهدای» عراق  
زیر آتش شدید قرار گرفت**

حادثه‌های  
نیروی  
هوایی  
پالانکاه  
حادثین را  
زیر آتش  
خبر شد.

## رئیس‌جمهور: برای خروج کشور از این وضعیت بایست کنونی

### سالمترین راه بدون بحران این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و باراً برای عمومی آنچه باید بشود، بشود

آنچه از نظر من اصل است اینست که رهبری نمایانند تصنیف بشود  
فرار در بحران که بود و مدار که بخایش این بود که ۴۴ قانون این بوی من را که به  
جانی بود، هفت نفر است و دولت که مدار که بود به این بود که آزاد بمانی  
بوی را به خاطر هفت نفر است.

اصل قضیه این است که مسائل را از مردم پوشیده نماندیم

کارت نامه  
رئیس‌جمهور

- ۱. امام فرمودند: فرخورد اینها خوب نیست و بن خود امام مکتوب که این لایحه را پس بگیرد
- ۲. جناب امام که بانک مرکزی در حوزه کار وزارت دارائی است ولی وزیر غیر دارائی اسرار خود تغییر آن دارد!
- ۳. اگر بانک طرف حق دارد برود چهار ساعت در مجلس بیلور یعنی حرف بزند، طرف دیگر هم حق دارد که بگوید و همین چه بود است

تعداد لایحه فرغان هشاروی  
در این مصلحت، سازمان مستشارانیه سید  
برای این مصلحت، سازمان مستشارانیه سید  
برای این مصلحت، سازمان مستشارانیه سید  
برای این مصلحت، سازمان مستشارانیه سید

رئیس‌جمهور در این باره فرمودند: «این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و باراً برای عمومی آنچه باید بشود، بشود»

رئیس‌جمهور در این باره فرمودند: «این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و باراً برای عمومی آنچه باید بشود، بشود»

رئیس‌جمهور در این باره فرمودند: «این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و باراً برای عمومی آنچه باید بشود، بشود»



شماره ۱۳۳

در صفحات شورا

- \* دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
- \* دکتر پوران شریعت رضوی
- \* آیت الله عالمی
- \* نامه ۱۷ تن از شخصیت های مبارز
- \* آیت الله خمینی



سال دوم - پنجشنبه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ - شماره ۳۰۳ ریال

مجاهدین خلق ایران  
دستور تخریب کانون وکلارا  
مردود و محکوم می شمارند

در صفحه ۲۹

عید مبعث گرامی باد

## مبعث، میلاد تاریخی نور در سرزمین انسان

در صفحه ۳

★ مجاهدین خلق ایران با نثار پاک ترین درودهای انقلابی بر آسمان بیباک مبارزین اسلام محمد (ص) و ضمن تبریک عید بزرگ مبعث بدخلاق فهردان ایران و نماهسی خلق های ستمدید و بیپایا حاسمی جهان، آرزوی کنند که در آسای مبارزات انقلابی و اسلامی خود، یکبار دیگر بتوانند رسالت و پیام پرشکوه انبیا را در میدان پرشورترین مبارزات انقلابی خلق زنده سازند و پرچم توحیدی و یگانه ساز آنان را بر فراز قلعه رفیع آزادی و نجات زحمتکشان برافرازند

در حاشیه  
منازله

پیام های  
نیروها و شخصیت های  
مترقی ملی و بین المللی به

## ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

پوچاله های تازه به قدرت خرید در وزارت خارجه، به محض اشغال غیر قانونی مقامات جدید خود، به فکر آنها شدند که چگونه می توان با یک تبر و دوستان زد و با صحنه سازی مفرح اخیر به خیال خودشان هم بی صدروهم مجاهدین را بکاهد فرار دادند!

در صفحه ۱۱

سرفاله:

## رفراندم

● اکنون بگذارید بگهیا ت حل اختلا ف ۳۶  
میلیون نفری به اوری قطعی دربارهی  
اختلافات و مسائل جاری مملکت و تعیین  
سرنوشت سیاسی جا معدهی خود بنشینند .





توطئه رفرا اندم بنی صدر با نهیب امام خمینی در تاریخ خرداد سال ۱۳۶۰ به جایی نرسید.  
امام فرمود:

قانون برای نفع ملت است، برای نفع جامعه است، برای نفع بعضی اشخاص و بعضی گروه‌ها نیست. قانون توجه به تمام جامعه کرده است. قانون برای تهذیب تمام جامعه است. البته دزدها از قانون بدشان می‌آید و دیکتاتورها هم از قانون بدشان می‌آید و کسانی که مخالفت‌ها می‌خواهند بکنند از قانون بدشان می‌آید، لکن قانونی که مال همه ملت است و برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است، باید محترم شمرده بشود. نباید چنانچه یک قانونی بر خلاف نظر من بود، من بیایم بیرون و هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم، این قانون خوب قانونی نیست. قانون خوب است، شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد با یک گروه، تطبیق بدهد با یک جمعیت، تطبیق بدهد با یک شخص، این قانون نیست. قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. اگر قانون بر خلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور، کشور قانون می‌شود. اگر یک جایی عمل به قانون شد و یک گروهی در خیابان‌ها بر ضد این عمل بخواهند عرض اندام کنند، این همان معنای دیکتاتوری است که مکرر گفته‌ام که قدم به قدم پیش می‌رود، این همان دیکتاتوری است که به استالین انسان را مبدل می‌شود انسان، این همان دیکتاتوری است که می‌خواهند قانون را بشکنند اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده‌اند یا به صورت آزادی و امثال این حرف‌ها. اگر همه این آقایان که ادعای این را می‌کنند که ما طرفدار قوانین هستیم، اینها با هم بنشینند و قانون را باز کنند و تکلیف را از روی قانون همه‌شان معین کنند و بعد هم ملتزم باشند که اگر قانون بر خلاف رأی من هم بود من خاضع‌م، اگر بر وفق هم بود من خاضع‌م، دیگر دعوایی پیش نمی‌آید؛ هیاهو پیش نمی‌آید.<sup>۱</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۸-۴۱۳.

با مذاکراتی که در تهران است که به مجلس بر می آید و به نوبه نوبت به قوانین مجلس و به دستور ای حکمان و بعد از آن شور ای حکمان و بعد از آن شور ای حکمان و بعد از آن شور ای حکمان

# امام: هر کس برخلاف قانون عمل کند دیکتاتور است



به پروانه روحی و فطرتی  
در روز شنبه ۱۳۸۷

انروز بازل...  
والکلیتی...  
مجلس...  
کمیته...

## امنطقه مرزی و چند پادگان عراق در کنترل نیروهای ایران قرار گرفت

در استان...  
در استان...  
در استان...

## با انتخابی که در مقابل مجلس و داکستانی صف آرایی کنند، آن خود اجماع کرد که با شاه کو رژیم

با انتخابی...  
با انتخابی...  
با انتخابی...

PHOTO: IRNA





امام در سخنرانی دیگری داستان قانون‌گریزی بنی‌صدر را که گفته بود من شورای نگهبان را قبول ندارم، به چالش کشید و فرمود:

من اول سال به آقایان عرض کردم که این سال خوب است سال اجرای قانون باشد. باید حدود معلوم بشود. آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن‌ور بگذارد من با او مخالفت می‌کنم. اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم. آقای نخست‌وزیر حدودش چه قدر است، از آن حدود نباید خارج بشود. یک قدم کنار برود با او هم مخالفت می‌کنم. مجلس حدودش چه قدر است، روی حدود خودش عمل کند. شورای نگهبان حدودش چه قدر است؛ قوه قضاییه حدودش چی است؛ قوه اجراییه. قانون معین شده است. نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری! قانون تو را قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت، که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی‌توانی قبول نداشته باشی. مردم رأی دادند به اینها، مردم شانزده میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی. مردمی که به قانون اساسی رأی دادند منتظرند که قانون اساسی اجرا بشود؛ نه هر کس از هر جا صبح بلند می‌شود بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس‌جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم. نه! همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، و لو بر خلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید، برای اینکه میزان اکثریت است؛ و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان است که همه ما باید بپذیریم.<sup>۱</sup>

تجلی روحیه استبدادی بنی‌صدر در انتخاب نخست‌وزیر و مکاتباتی که بین وی و شهید رجایی رد و بدل شد، به خوبی نشان می‌دهد که اگر نبود هوشیاری امام خمینی و سایر نیروهای انقلابی در مجلس و شورای انقلاب، معلوم نبود سرنوشت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به کجا ختم می‌شد. اکنون بیش از چهل سال از شهادت شهید رجایی و شهید محمدجواد باهنر گذشته است. شهید شدن این دو مسئول محصول کین‌ورزی مشترک بنی‌صدر و منافقین و تمامی جریان‌هایی است که از ابتدا میانه خوبی با مردم‌سالاری و حل مسائل از طریق قانون نداشتند. بازخوانی بخشی از پرونده مربوط به انتخاب اولین

۱. همان، ص ۳۷۷.

نخست‌وزیر توسط اولین رئیس‌جمهور به نسل حاضر که شاید هیچ‌کس در کی از زمینه‌های وقوع این رخدادها در تاریخ معاصر ایران ندارند کمک می‌کند تا حداقل نسبت به ارزش آرایه‌ی که در صندوق‌های می‌ریزند دغدغه بیشتری داشته باشند.

اسناد این بخش برای اولین بار تحت عنوان «چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران و مکاتبات رجایی با بنی‌صدر» توسط دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۶۰، منتشر شد. مسئولیت این دفتر در آن دوران با طنز نویس معاصر، مرحوم کیومرث صابری فومنی مشهور به گل‌آقا، نویسنده ستون تاریخی و جذاب «دو کلمه حرف حساب» در روزنامه/اطلاعات و مدیر مسئول نشریه گل‌آقا بود.

مرحوم گل‌آقا در مقدمه چاپ سوم<sup>۱</sup> این اثر می‌نویسد:

چاپ اول و دوم این کتاب در شهریور و دی ۱۳۶۰ در پنجاه هزار نسخه منتشر شد. کمتر کتابی از این نوع را می‌توان یافت که در مدتی کمتر از ۵ ماه در چنین تعدادی منتشر شده و تا این حد مورد توجه مردم قرار گرفته باشد. علت واقعی و اصلی استقبال کم‌نظیر از این کتاب را باید قبل از هر چیز در علاقه و احترام عمیق و قلبی مردم به شخصیت والای مرد تقوی و فضیلت، معلم انقلاب و حامی مستضعفان، شهید رجایی جست. این کتاب که بخش کوچکی از توطئه عظیم ضدانقلاب را به سرکردگی رئیس‌جمهور مخلوع علیه دولت شهید رجایی افشا می‌کند در حقیقت تاریخ فصل و دورانی پر کشمکش برای استقرار جمهوری اسلامی و حاکمیت قانون اساسی در کشور از یکسو و تلاش برای ایجاد انحراف در انقلاب توسط عوامل سازشکار و وابسته از سوی دیگر است. در این کتاب نه دو فرد که در واقع ویژگی‌های دو جریان سیاسی و دو بینش اعتقادی همراه با اسناد و مدارک مطرح می‌شود.

### فرآیند ابلاغ حکم نخست‌وزیری شهید رجایی

در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر با صدور حکمی عجیب و غریب که در تاریخ دیوانسالاری دنیا در نظام‌های مردم‌سالار سابقه ندارد، شهید محمدعلی رجایی را به نخست‌وزیری منصوب می‌کند.

۱. کیومرث صابری، مکاتبات شهید رجایی با بنی‌صدر، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۲، ص ۹-۱۰.





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب محمد علی رجائی

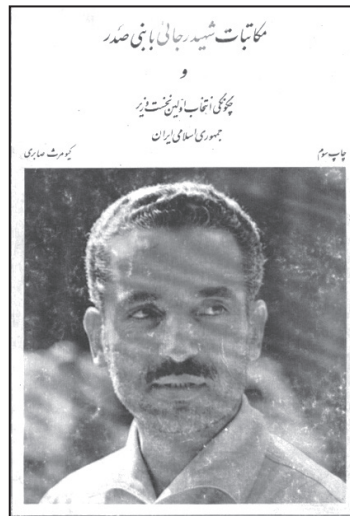
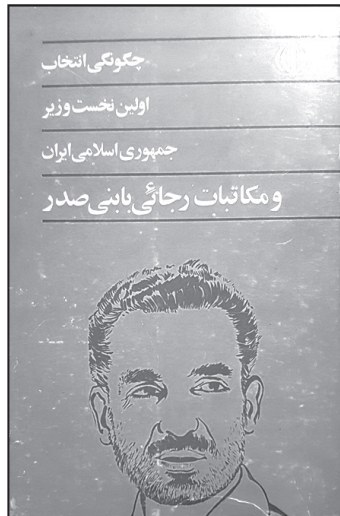
شماره ۱۱۰۷۳

تاریخ ۵۹/۵/۲۹

با توجه به جریان گزینش شما و رای تمایل نمایندگان محترم  
 به سمت نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران منصوب میشوید .  
 لازم به یادآوری است که در شرایط حساس کنونی شما بعنوان  
 نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران باید قبل از هر چیز نص و مفاد  
 قانون اساسی را نصب العین خود قرار دهید و با گوش در طریق  
 استقرار امنیت و وحدت و بازسازی اقتصادی و متعین ساختن  
 معنویت اسلامی در روابط بین مردم و حکومت دفاع از استقلال  
 سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی کشور و تامین حقوق و آزادیهای افراد  
 ملت را سرلوحه برنامه دولت خویش قرار دهید و این کار میسر  
 نیست جز با دستیابی به وحدت و تفاهم بین نیروهای متعهد نسبت  
 با انقلاب اسلامی ایران .

با امید و آرزوی موفقیت برای شما از ایزد متعال

رئیس جمهوری  
 ابوالحسن بنی صدر



عبارت مبهم و زنده و تحقیر آمیز (جریان گزینش شما و رأی تمایل نمایندگان) در ابتدای حکم، آغاز مهمترین مناقشه جریان منافقین و جوشنفکری به سرمدمداری رئیس جمهور مغرور و متکبری به نام بنی صدر، که تکبر و جهل او در واژه واژه این حکم پیدا است، نشان می داد که اساس مقابله با انقلاب اسلامی خیلی زود وارد مهمترین ارکان نظام نوپای جمهوری اسلامی یعنی قوه مجریه شده است. بنی صدر چهار روز پس از صدور این حکم در دوم شهریور ۱۳۵۹ فراز دیگری از تکبر و خودخواهی و کین ورزی خود را به نمایش گذاشت و در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی اعلام کرد: «من اگر دیدم که این دولت خط مرا ندارد و مردم هم از من خواستند، خوب من باید به مردم بگویم که این دولت دولت من نیست. بنابراین من ابزار کار ندارم که شما از من چیزی بخواهید.»<sup>۱</sup> این بد اخلاقی رئیس جمهور در حالی به فضای عمومی کشیده شد که اصل ۱۲۴ قانون اساسی اول، تأکید داشت رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد می کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای اسلامی، حکم نخست وزیری برای او صادر می شود. بنی صدر می دانست که کسب نظر مجلس برای فرد منتخب، یک اصل قانونی است. بنابراین استفاده از عبارت جریان گزینش و رأی تمایل مجلس در حکم نخست وزیر بیش از هر چیز گویای دامن زدن به مناقشه ای غیر قانونی و هوچی گرانه برای تحمیل عقیده رئیس جمهور به قوه مقننه است.

۱. کیومرث صابری، چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران؛ مکاتبات رجایی بانی صدر، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری، ۱۳۶۰، ص ۶.

قبل از پرداختن به نامه‌هایی که بین بنی‌صدر و شهید رجایی در دوران نخست‌وزیری مبادله گردید، به اختصار به فرآیند انتخاب شهید رجایی به نخست‌وزیری اشاره می‌شود.

### چهارشنبه اول مرداد:

اولین شخصیتی که از جانب بنی‌صدر بعنوان نامزد نخست‌وزیری در سطح جامعه مطرح شد «حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی» بود.

روزنامه انقلاب اسلامی این موضوع را بصورت تیترو در بالای صفحه اول شماره ۳۱۱ روز چهارشنبه اول مردادماه به چاپ رساند. در همین شماره روزنامه انقلاب اسلامی، پیشنهاد نخست‌وزیری «جلال‌الدین فارسی» از سوی حزب جمهوری اسلامی نیز به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ شد و با همه این احوال، همین روزنامه در همین شماره و در جوار دوخبر فوق، با تیترو درشت نوشت: «رئیس‌جمهور از اظهارنظر در مورد معرفی نخست‌وزیر خودداری کرد.»

واقعیت امر این بود که بنی‌صدر بجای اینکه برطبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی در پی کسب رأی تمایل مجلس باشد و نامزد نخست‌وزیری را به این منظور به مجلس معرفی کند، مستقیماً به امام نامه نوشت. تصور بنی‌صدر این بود که اگر امام با پیشنهاد وی در مورد نامزد نخست‌وزیری موافقت کند، مجلس در مقابل عمل انجام شده قرار خواهد گرفت و چاره‌ای جز پذیرفتن نظر او نخواهد داشت. اگر نقشه بنی‌صدر عملی می‌شد، او می‌توانست نامزد مورد نظر خود را به مجلس تحمیل کند. اما هوشیاری و قاطعیت امام این نقشه را بی‌اثر ساخت و حیثیت و اعتبار مجلس که پیوسته مورد تأیید و حمایت امام بوده و هست، محفوظ ماند.

متن نامه بنی‌صدر به امام، چنین است:

«حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی

رهبر انقلاب اسلامی ایران»

بعرض میرساند در اوضاع و احوال فعلی و باتوجه به اینکه جامعه ما جامعه جوانی است و هیجان مثبت کار





برای قراردادن کشور در خط تولید و فعالیت، جنبه معنوی و هیجان آفرین را جنبه اصلی می گرداند، حجت الاسلام حاج احمد آقا یکی از مناسب ترین اشخاص برای تصدی نخست وزیری است در صورتی که موافقت فرمائید ابو الحسن بنی صدر عین صواب است.

امام به این پیشنهاد پراز لفاظی و عبارت پردازی، بنحو صریح و روشن جواب منفی داد. متن پاسخ امام چنین است:

بسمه تعالی

بناندارم اشخاص منسوب به من، متصدی این امور شوند. احمد خدمتگزار ملت است و در این مرحله، با آزادی بهتر میتواند خدمت کند.

والسلام علیکم  
روح الله الموسوی الخمينی

بنی صدر از این عمل، چند منظور داشت:

۱- اگر امام پیشنهاد وی را می پذیرفت، همانطور که در بالا گفته شد، به تصور او مجلس در مقابل عمل انجام شده قرار می گرفت و بعنوان یکی از سه رکن جمهوری اسلامی، از ایفای یکی از مهمترین وظایف خود که دادن رأی تمایل به نخست وزیر است، باز می ماند. در آنصورت، مجلس که بقول امام «عصاره ملت» است، در اولین قدم خود برای تأیید نخست وزیر، از محتوی خالی میشد و این سابقه، در دوره های آینده، مسأله تمایل مجلس به نخست وزیر را بی اعتبار می کرد.

بهترین شیوه برای تضعیف و بی اعتبار کردن مجلس، همین شیوه بود. اما طبق معمول امام از این کار سیاسی «بازی نخورد» و نقشه بی اعتبار کردن قوه مقننه، ناموفق ماند.

۲- اگر امام پیشنهاد وی را نمی پذیرفت، بنی صدر به هدف دیگری میرسید و آن هدف، این بود که خود را بصورت فردی که





تسلیم نظر امام است، در افکار عمومی مطرح می‌کرد، در اینصورت، مسأله نقض قانون اساسی و بی‌اعتنایی وی به قوه مقننه در زمینه عدم کسب رأی تمایل مجلس به نامزد نخست‌وزیری، تحت الشعاع قرار می‌گرفت و به احترام شخصیت امام، کسی او را مورد سؤال قرار نمیداد که چرا بجای کسب رأی تمایل مجلس، در صدد کسب رأی تمایل رهبر برآمده است. و دیدیم که در این زمینه، تا مدتی، موفق هم بود.

۳- در هر دو صورت، چه امام قبول می‌کردند و چه رد می‌کردند، نامزد کردن حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی برای نخست‌وزیری، از نظر بنی‌صدر، یک موفقیت سیاسی محسوب میشد. چرا که او گمان می‌برد با این عمل، اعتماد و اطمینان وی را جلب خواهد کرد و از نام و اعتبار حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی، برای تبلیغ اهداف سیاسی و خط‌مشی و اقدامات خود، بهره خواهد گرفت. اگر چه فرزند امام در نهایت، خط امام را بهتر از بنی‌صدر تشخیص میداد و دیدیم که بنی‌صدر نتوانست در درازمدت به هدف خود در این مورد برسد، ولی عملاً در مواردی، از نام و عنوان او برای تبلیغ نظرات خود و مطرح کردن شخصیت خود، سوءاستفاده کرد.

پس از ناکام شدن نقشه بنی صدر در معرفی مرحوم سید احمد خمینی، داستان معرفی جلال‌الدین فارسی، غرضی، میر سلیم و رجایی در جلسه مورخ ۳۰ تیر ۱۳۵۹ حزب جمهوری اسلامی مطرح شد و به رغم این که حزب، جلال‌الدین فارسی را به بنی صدر پیشنهاد کرد روزنامه/نقلاب/اسلامی بنی صدر، مصطفی میر سلیم را به عنوان نخست‌وزیر تیتراژ اول خود کرد.

انتخاب اسلامی

پنجشنبه ۲ مرداد ماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۱۲

به احتمال زیاد

## مصطفی میر سلیم بعنوان نخست‌وزیر

### به مجلس معرفی میشود

میر سلیم با امام و رئیس جمهوری ملاقات کرد

#### ملاقات میر سلیم با رئیس جمهوری

تهران - خبرگزاری پارس : حمایت حزب جمهوری اسلامی میر سلیم را با توجه به اینکه در روزهای اخیر سالانه جادی در زمینه‌های انتظامی کشور وجود نداشته که گزارش آن به رئیس جمهوری در این زمان ۲ ساعت بطول انجام تصور میر سلیم در زمینه تشکیل دولت بوسیله آقای میر سلیم مشمول گفتگو بوده‌اند. آقای میر سلیم در پایان این دیدار به خبرنگار خبرگزاری پارس که از ایشان در مورد احتمال نخست‌وزیر بودنشان می‌پرسید گفت: همه چیز ممکن است.

این شایعات زمانی قوت گرفت میر سلیم پس از یک ملاقات دو ساعته با رئیس جمهوری به حضور امام خمینی رسید و مدت زیادی در محضر ایشان بود یکی از نزدیکان مصطفی میر سلیم به خبرنگار ما گفت، موضوع اصلی گفتگوی میر سلیم با امام خمینی در باره خصوصیات وزیران و دولت آینده بوده است.

بدنبال شایعاتی که پس از رسمیت یافتن مجلس شورای اسلامی بر سر زبانها افتاده است چنین بنظر میرسد که از میان اشخاصی که با ایشان برای احراز پست نخست‌وزیری برده میشود مصطفی میر سلیم سربست شریانی و معاون سیاسی وزارت کشور شانس بیشتری برای انتخاب مقام نخست‌وزیری داشته باشد.

#### میر سلیم سر پرست شهر بانی

با امام ملاقات کرد

دربور آقای مهندس مصطفی میر سلیم در پست شهبانی جمهوری اسلامی نوزاد و معاون وزارت کشور بحضور امام رسید در این تلافیات گنجه مسجدالسلام حاج سید احمد خمینی نیز حضور داشته پرامون و هوش عملی طالبی باستخفا امام رسیده در پایان این دیدار آقای میر سلیم در پاسخ این سؤال که چه مطالبی به حضور امام عرضه بحث و تبادل نظر قرار گرفت گفت: خبری تلافیات بطور کلی در مورد وضع سیاسی داخلی، مللکت و لزوم فریاد عهده متخلفان در تانین اساسی توسط تشویق مجریه و فیه فاشیه و طنز به از چنین دولت انقلابی بحث شد



دوره سوم ■ سال نوزدهم ■ شماره ۶۹ و ۷۰ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بنی صدر: رئیس جمهوری که اعتماد ملت ایران را برای بیگانگان...

انقلاب اسلامی

یکشنبه ۵ مردادماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۱۴

# رئیس جمهور: پس از دو بار صحبت کردن با آقای میرسلیم امیدوار شدم بلکه ایشان بتواند معرف یک تفاهمی بشود

ملاحظه جو  
موجود عامل  
مؤثر تری  
در این انتخاب  
بوده است

رئیس جمهور:  
اگر نظریات من  
پذیرفته نشود  
تعهدی نمی پذیرم

رئیس جمهوری نسبت به دولتی  
که نتواند با آن کار کند از خود  
نسیب مسئولیت کرد  
مکتبی برای هر گروه یکا فتنی  
پیدا کرده است  
در صفحه ۲.

مکتب  
پیدا کرده است



پس از این کش و قوس ها بنی صدر طی نامه ای میر سلیم را برای پست نخست وزیری به مجلس معرفی می کند.

## انقلاب اسلامی یکشنبه ۵ مرداد ماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۱۲

### ● رئیس جمهور: میر سلیم جزء کسانی بود که من

#### نسبت به او حسن نظر داشتم

حال میر سلیم جزء کسانی بود که من نسبت به او حسن نظر داشتم.

خبرنگار پرسید، نظراتان در مورد تصویب اعتبارنامه حسن آیت در مجلس شورای اسلامی چیست؟

رئیس جمهوری پاسخ داد، چون تصویب شده است و بعد از وقوع جریان است بهتر است که من در این مورد اظهار نظر نکنم من خیال میکنم جامعه قضاوت روشنی نسبت به آنچه که بود و شد پیدا کرد. آنچه که من می توانم بگویم آنست که آنچه که در آن نوار آمده است یک بیک انجام گرفت از جمله گوشش برای مقابل کردن مجلس با

رئیس جمهوری و حتی بیشتر از این امام با رئیس جمهوری. امیدوارم لاف لاف آبهائی که آگاه شده اند نگذارند این دو مرحله طرح شوم اجرا بشود که بدش خدای نکرده سقوط است.

سؤال شد، آقای موسوی خوئینی ها در جلسه روز پنجشنبه مجلس شورای اسلامی بهنگام رای گیری برای تعیین وضعیت اعتبارنامه حسن آیت ریضا مخالفت خودشان را با شما اعلام کردند، ممکن است بگویند معنی این عمل چیست و بطور کلی نظر شما نسبت به این عمل چیست؟

رئیس جمهوری در پاسخ به خبر نگار ما اظهار داشت: هر کسی آزاد است با دیگری موافق یا مخالف باشد. اما حق این بود که آقای خوئینی ها در وقتی که داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی میشدند این حرف و نظر خود را با مردم در میان میگذاشتند تا مردم از روی آگاهی رای میدادند.

در رابطه با معرفی مصطفی میر سلیم از سوی دکتر بنی صدر رئیس جمهوری و مسائلی که در اطراف این انتخاب در جامعه مطرح شده است و همچنین اظهار نظرهایی که در جلسه پنجشنبه گذشته مجلس شورای اسلامی در مخالفت با شخصی رئیس جمهوری مطرح شد صحابه گوناخی با دکتر بنی صدر داشتیم که من آن در زیر آزار نظر خوانندگان میگذرد.

رئیس جمهوری در پاسخ خبرنگار ما که پرسیده بود بعضی ها با انتخاب آقای میر سلیم شما رای ساز نگار میمنه میکنند ممکن است در این مورد توضیح دهید اظهار داشت:

ساز نگاری معنی ندارد. ساز نگاری آنست که ما دو دسته باشیم و نسنه باشیم توافق کرده باشیم در حالیکه ما یک جوی را در نظر گرفتیم و مناسب با آن جو یک انتخابی کردیم. البته در حدودی که امکان داشته است و تعهداتی که میپذیریم در حدودی است که نظریات ما تأمین بشود، اگر نشد تعهدی نمی پذیریم. آنوقت خود جامعه هست و مردم هستند، می بینند و قضاوت میکنند و عمل میکنند. خبرنگار ما پرسید آیا فکر میکنید که مجلس شورای اسلامی به آقای میر سلیم رای اعتماد بدهد؟

دکتر بنی صدر پاسخ داد، خدا میداند.

خبرنگار ما سؤال کرد برخی میگویند در انتخاب آقای میر سلیم مسائلی به شما تحمیل شده است آیا این صحت دارد؟

رئیس جمهور در پاسخ گفت: البته اگر بگوئیم یک جو آرامی بوده است و در این جو آرام چنین تصمیمی گرفته شده، خبر این صحیح نیست، اما در هر

### نظرید الله سبحانه

### گلزاده غفوری

### حجتی کرمانی

### کاظم سامی

### وهادی غفاری

### درباره

### نخست وزیری

میر سلیم صفحه ۱۱



### انقلاب اسلامی

یکشنبه ۵ مرداد ماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۱۴

مصطفی میرسلیم

بعنوان نخست‌وزیر به مجلس

پیشینه‌اش

### زندگینامه میر سلیم

مهندس مصطفی میرسلیم اولین نخست‌وزیر بعد از دولت موقت انقلاب در رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد

دوره متوسطه را در سال ۱۳۴۴ در دبیرستان البرز با نام رسانید و بلافاصله برای ادامه تحصیل به فرانسه سفر کرد پس از گذراندن دوره مهندسی مکانیک با تئیس آتات و تخصصی نفت و مینر در سال ۱۳۵۱ در شهر بولونز در یک کارخانه مشغول بکار شد و در آن شهر مرکز اسلامی مسلمانان ایالت آلزاس را بنیاد نهاد که مرکز تبلیغات سیاسی فرهنگی اسلامی در غرب فرانسه بود که با تفاق برادران الجزایری در جهت دادن به افکار سهم زیادی داشت در سال ۵۴ با بران بازگشت و بلافاصله در دانشکده پلی-تکنیک تهران بطور تمام وقت مشغول تدریس شد و در آن زمان با دانشجویان دانشگاهیان مسلمان مردم منعقد کشور ارتباط نزدیک برقرار کرد. سال بعد تحت عنوان کارشناس در ترویج تهران مشغول بکار شد سپس مسئول آموزش و مدیر بهزیی برداری هردیجا گردید که تحت این پوشش مبادرت به سفرهای مخفی: خارج از کشور می نمود که در این سفرها ارتباط خود را با مبارزین خارج از کشور از جمله آقای بنی صدر محکمتر می نمود.

از بدو ورود به ایران مبادرت به تشکیل یکی از گروه‌های توحیدی که برنام‌های سیاسی فرهنگی داشته می‌نماید که برنامه کار و مبارزه‌اتان در آنجا تعیین و با جراه‌گذا ده می‌شد. پس از حمله پلیس در ابتدای راهپیمایی پرشکوه

خبرگزاری و از پس مصطفی میرسلیم از سوی دکتر ابوالحسن بنی‌سفر رئیس‌جمهوری موقتان نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شد گزارش صبرنگار خود کسری امروزی (دروز) مصطفی میرسلیم با دانشسری بنی‌سفر رئیس‌جمهوری بهیار و گفتگو کرد. که میرسلیم در بیان این ملاقات که حدود ۲ ساعت بطول انجامید در گفتگویی انحصامی با خبرنگار خبرگزاری پارس در پاسخ این سؤال که در این ملاقات چه مطالبی مورد بحث قرار گرفت گفت: چاره‌برد. بانه‌ای که آقای

### تاکنون هیچ‌یک از وزرای کابینه مشخص نشده‌اند

آقای میرسلیم صبح امروز طی تاسی کوتاه‌ها با خبرنگار ما اعلام کرد که تاکنون هیچ‌یک از وزرای کابینه مشخص نشده‌اند و هرگونه



۱۳۵۹  
پرونده ویژه  
دوره سوم ■ سال نوزدهم ■ شماره ۶۹ و ۷۰ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بنی صدر وقتی متوجه شد نمی تواند طبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی که چندان هم باب طبعش نبود، نظر مساعد نمایندگان مجلس را برای میرسلیم کسب نماید، طی نامه‌ای به مجلس موضوع نخست‌وزیری میرسلیم را مسکوت اعلام کرد.

### متن نامه بنی صدر به مجلس شورای اسلامی چنین است:<sup>۷</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم  
نمایندگان محترم

به مقتضای جو موجود و برای آنکه استمدادهای کار- آمد و مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی در راه بیرون کشیدن کشور از بحرانهای ناشی از سلطه قدرتهای بیگانه در دوران رژیم پیشین متحد و بسیج شوند، آقای مصطفی میرسلیم را بعنوان نخست‌وزیر پیشنهاد می- نماید. امیدوارم بتواند تمایل نمایندگان محترم را جلب و بیانگر هماهنگیهای ضرور بگردد.

رئیس‌جمهور - ابوالحسن بنی صدر

این نامه در جلسه علنی روز یکشنبه پنجم مردادماه مجلس شورای اسلامی قرائت گردید و قرار براین شد که بعد از ظهر همانروز در يك جلسه خصوصی، پیرامون انتخاب نخست‌وزیر بحث و مذاکره شود.

#### دوشنبه ششم مرداد:

با همه تلاش آقای بنی صدر و جوسازی‌های روزنامه انقلاب اسلامی، نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم، مورد تمایل نمایندگان مجلس واقع نشد. آنچه این عدم تمایل را موجب شد، شخصیت میرسلیم نبود. واقعیت امر این بود که مجلس در نخست‌وزیر آینده، خصوصیات و شرایط و مشخصاتی را می‌جست که در دیگران، محقق‌تر و بارزتر بود. مجلس رسالتی برای خود قائل بود و سیاسی کاری و جوسازی بنی صدر نتوانست آن رسالت را تحت الشعاع قرار دهد.







مسکوت بگذارد. عین نامه بنی‌صدر به مجلس شورای اسلامی،  
چنین است:

بسمه تعالی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی  
بعد از حضور در آن مجلس محترم و پیشنهادی که  
در جلسه خصوصی به تصویب رسید، ناگزیر فعلاً اخذ رأی  
تمایل نسبت به نامزد نخست‌وزیری بی‌وجه بنظر می‌رسد.  
پنابراین تا اطلاع ثانوی موضوع را مسکوت  
بگذارید.

رئیس‌جمهور - سید ابوالحسن بنی‌صدر



## امروز هیئت بررسی صلاحیت نخست وزیر نظر خود را اعلام می کند

پس از آنکه مصطفی میرسلیم از سوی رئیس جمهور بعنوان نخست وزیر به مجلس شورای اسلامی معرفی شد و مشخص شد که مجلس بنا ندارد وی را به عنوان نخست وزیر بپذیرد، تصمیم گرفته شد که هیئتی از نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری به بررسی صلاحیت و خصوصیات افراد واجد شرایط احراز پست نخست وزیری بپردازد و نظر خودش را در اختیار رئیس جمهور فراردهد تا وی از آن میان بکنفرانس مجلس معرفی نماید. حالا پس از گذشت بیش از یک هفته از آن زمان بنظر میرسد که بررسی هیئت مزبور خاتمه یافته باشد. صبح امروز خبرنگار ما در تماسی با دفتر ریاست جمهوری اطلاع یافت که هیئت بررسی صلاحیت نخست وزیر امروز نظر خودش را اعلام میکند و احتمالاً تا پس فردا نخست وزیر از سوی رئیس جمهوری به مجلس معرفی خواهد شد.



روزها بر  
رئیس جمهور  
چگونه میگذرد

در منزل معین فر من پرسیدم،  
چرا از میرسلیم که عضو حزب  
هم بود دفاع نکردید گفتند:  
آقایان بهشتی یا هاشمی  
نخست وزیر شوند، گفتم هیچ  
عیبی ندارد بشرط اینکه  
مسئولیتی متوجه من نباشد

با تفصیل مذکور و به رغم اینکه بنی صدر و جریان رسانه‌ای روزنامه/نقلاب/اسلامی برای جوسازی علیه مجلس و دور زدن اصل ۱۲۴ قانون اساسی، مقاومت‌های زیادی کردند اما بنی صدر مجبور شد در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۲۹ حکم نخست‌وزیری شهید رجایی را با آن عبارات سخیفی که در این حکم آمده بود، ابلاغ نماید.

### مکاتبات شهید رجایی و بنی صدر در دوران نخست‌وزیری

بیشترین مجادلات بنی صدر با شهید رجایی در تشکیل کابینه و تأیید وزیران بود. طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی، وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند. رجایی پس از چند روز مطالعه و بررسی و تبادل نظر با افراد و نهادهای انقلابی، فهرستی از وزرا تهیه و پس از مذاکره حضوری با بنی صدر طی نامه‌ای وزرای پیشنهادی را رسماً به رئیس‌جمهور معرفی می‌کند. مکاتباتی که در ادامه خواهد آمد و در نوع خود در تاریخ دیوانسالاری ایران و جهان عجیب و غریب است، مربوط به انتخاب وزراست. شاید خوانندگان آنی که امروز این نامه‌ها را مطالعه می‌کنند آن را چندان عجیب و غریب نبینند اما با ملاحظه شرایط بسیار حساسی که برای نظام نوپای جمهوری اسلامی در آن دوران وجود داشت این نامه‌ها معنای غیرعادی به خود می‌گیرد و نشان می‌دهد که ملت ایران در فرآیند اولین تجربه مردم‌سالاری از چه گذرگاه‌های خطرناکی به سلامت عبور کرد و اگر نبود رهبری‌های فرهمندانانه امام خمینی در آن شرایط حساس، معلوم نبود چه سرنوشت شومی را جریان جوشنفری و قدرت‌های حامی آنها برای ایران رقم زده بودند.



آقای محمدعلی رجائی، برادر عزیزم  
از وقتی که فهرست وزراء در اختیارم قرار گرفت تا این  
لحظه از این فکر بیرون نرفته‌ام که با اوضاعی که داریم و خطراتی  
که ما را احاطه کرده‌اند، سرنوشت انقلاب و ایران چه میشود؟ از  
شما پنهان نمیکنم که وقتی اول بار فهرست را خواندم، این فکر  
بذهنم رسید که خوب شد، این ترکیب بزودی بهمه معلوم خواهد  
کرد حق بجانب رئیس جمهوری بوده است که گروهی کوشیدند با  
ایجاد جو، حقوق قانونی او و در نتیجه مردم کشور را از او بگیرند.  
اما بلافاصله و تا امروز خود را سرزنش میکنم چرا این فکر باید  
بذهن من خطور کند. چرا نباید از فاجعه قبل از وقوع جلوگیری  
کنم. اینست که دیروز نظر خود را با صراحت به شما گفتم. از  
سئوالهایی که شما مطرح کردید، دوباره باین فکر افتادم بلکه اگر  
از پس امروز فردائی باشد، از نو مقصر بشوم که چرا در موقع  
خود ایستادگی و استقامت لازم را بخرج نداده‌ام. اینست که  
مینویسم:

۱- شما را دارای این عیب میدانستم که اهل شور نیستید و  
همان میکنید که خود میخواهید. و چه دلیلی بهتر از این که قرآن  
بصراحت ما را به شور میخواند و رئیس جمهوری نه تنها مقام  
تصویب کننده است بلکه بهمین دلیل مقام ذیصلاحیتی است که شما  
باید [با] او در انتخاب وزیران شور میکردید. فرض کنید حق  
تصویب هم نمیداشتم، چه ضرری ممکن بود شما از شور کردن  
ببرید؟ از خود پرسید چطور میتوانید اعتماد و حسن ظن رئیس  
جمهوری را برانگیزید وقتی او آخرین کسی است که از اسم



## وزیران شما آگاه میشوند؟ آیا شما اطمینان نمیدادید که ظن من

۱- خواننده این مطور، لازم است به یاد داشته باشد که بنی‌صدر این جملات را در تاریخ سوم شهریورماه می‌نویسد. در حالیکه حکم نخست‌وزیری رجایی را خود وی در تاریخ ۲۹ مرداد امضاء کرده است! ببینیم این ادعای بنی‌صدر که «او آخرین کسی است که از اسم وزیران آگاه می‌شود» تا چه حد مقرون به‌حقیقت است.

در حالیکه مهلت ده روزه رجایی برای تسلیم برنامه دولت و معرفی اعضاء کابینه به مجلس شورای اسلامی در تاریخ سی‌ام مردادماه پایان می‌یافت (طبق ماده ۱۷۹ آئین‌نامه داخلی مجلس) بنی‌صدر در ساعات آخر روز بیست و نهم مردادماه حکم نخست‌وزیری رجایی را امضاء کرد و صبح روز بعد (پنجشنبه سی‌ام مردادماه) به‌خراسان و کرمان رفت و تا سه روز بعد، در تهران نبود.

طبق خبری که از سوی خبرنگاری پارس در اختیار مطبوعات و رادیوتلوویزیون گذاشته شد، بنی‌صدر در ساعت ۹ شب یکشنبه دوم شهریورماه ۵۹ از این سفر به تهران بازگشت و همان صبح یکشنبه دوم شهریورماه، رجایی به‌دیدار وی رفت و در زمینه ترکیب کابینه، با وی مذاکره کرد و روزنامه «انقلاب اسلامی» در صفحه اول شماره ۳۳۵ روز یکشنبه دوم شهریورماه، تحت‌عنوان «ملاقات نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور بمنظور تأیید کابینه جدید»، چنین نوشت:

در پی ملاقات دیروز نخست‌وزیر با امام خمینی، صبح امروز [یکشنبه دوم شهریورماه] محمدعلی رجایی نخست‌وزیر با دکتر سیدابولحسن پتی‌صدر ریاست جمهوری ملاقات کرد. خبرنگار سیاسی انقلاب اسلامی کسب اطلاع کرد که ملاقات امروز آقای نخست‌وزیر با رئیس‌جمهوری برای انجام آخرین مذاکرات پیرامون اعضای کابینه و تصویب آن از طرف رئیس‌جمهور بوده است...

نخست‌وزیری که حکم انتصاب خود را روزی دریافت کرده است که رئیس‌جمهور در سفر بوده و پس از آن در اولین روز بازگشت وی، به ملاقات او رفته، چه اقدام دیگری می‌توانست بعمل آورد؟

بنی‌صدر که تا روز بیست‌ونهم مرداد از صدور حکم نخست‌وزیری وی خودداری کرده بود، انتظار داشت که رجایی تحت چه عنوان و سمتی، وزیر تعیین کند و اسامی وزراء را در اختیار رئیس‌جمهور بگذارد؟ آیا بنی‌صدر به رجایی حکم نخست‌وزیری داده بود که او مطمئن شود نخست‌وزیر هست تا وزرای کابینه را انتخاب کند و آنها را به بنی‌صدر معرفی نماید؟

البته رجایی پس از روز بیستم مردادماه که مجلس به نخست‌وزیری وی رای تمایل داد، سرگرم بررسی و مطالعه و تحقیق در زمینه تعیین وزراء و تشکیل کابینه بود. اما اطمینان به اینکه بنی‌صدر حکم نخست‌وزیری وی را صادر کند وجود نداشت. بخصوص با شیوه‌ای که بنی‌صدر در پیش گرفته بود و با توجه به روحیه چنجال‌آفرین و حالت روانی خاص وی و عدم اعتماد و اطمینانی که در مورد تصمیمات وی وجود داشت و تزلزلی که در تصمیم‌گیری‌های او مشاهده شده بود (و بعداً نیز دیده شد)، تا لحظه صدور حکم نخست‌وزیری، معلوم نبود که بنی‌صدر به قانون اساسی و رای تمایل مجلس، عمل کند. اما پس از صدور حکم نخست‌وزیری -

ندارست است و شما اهل شور هستید؟ شما حتی وقتی بعد از سانحه<sup>۲</sup> بدیدار من آمدید چه چندکلمه راجع به نامزد وزارت دفاع، حرفی از دولت خود نزدید. سالی که نکوست از بهارش پیداست، قدر مسلم دولتی که تصویب بکنار و زرایش بدون شور رئیس‌جمهوری انتخاب شده‌اند، بطور قطع بدون شور او هم «امور کشور» را اداره خواهند کرد. و از شما میپرسم این بسود انقلاب و کشور است؟ آیا یک مسلمان معتقد اینطور عمل میکند؟ مقصود امام از مکتبی اینست؟

→ رجایی در اولین فرصت و بدون فوت وقت، به دیدار وی رفت. آیا بنی‌صدر عمداً تهران را ترک نکرده بود تا چنین بهانه‌هایی بدست بیاورد؟ والله اعلم.

اما ناراحتی بنی‌صدر از اینکه چرا آخرین کسی است که از اسم وزیران آگاه میشود، بی‌علت نیست. واقعیت قضیه این است که رجایی دو روز پس از کسب رأی تمایل مجلس، جلسه‌ای با شرکت نمایندگان نهادهای انقلابی در روز چهارشنبه بیست‌ودوم مردادماه تشکیل داد و در زمینه ترکیب کابینه خود با آنها به مشورت نشست. در این جلسه که خبر آن در روزنامه‌های روز بعد چاپ شد، نمایندگان نهادهای زیر حضور داشتند: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - جهاد سازندگی - روحانیت مبارز - کمیته مرکزی - جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - اتحادیه انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت - حزب جمهوری اسلامی - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - خانه کارگر - دفتر تحکیم و حدت - انجمن اسلامی نیروی هوایی - انجمن اسلامی معلمان - انجمن اسلامی وزارت بهداری - ....

و مشورت با همین نهادهای انقلابی که همیشه مورد کینه و عداوت بنی‌صدر و اطرافیان او بودند، موجب تشدید خشم و ناراحتی وی شده بود. والا اگر مقصود او واقعاً «شور» بود، ده روز تمام از صدور حکم نخست‌وزیری امتناع نمی‌کرد و تازه پس از صدور حکم از تهران خارج نمی‌شد. اگرچه این شور و مشورت در مورد بعضی از وزراء تا لحظه خلع و عزل وی از ریاست جمهوری ادامه داشت! و مردم ایران دیدند که او تا آخرین روزهای ریاست جمهوری خود نیز با انتخاب چند وزیر موافقت نکرد و در بحرانی‌ترین روزها، چند وزارتخانه را بدون وزیر گذاشت و وزیر خارجه پس از خلع و عزل وی انتخاب شد!

۲- منظور از «سانحه» سقوط هلیکوپتری حامل بنی‌صدر است که در ساعت ۱۱ شب شنبه بیست و پنجم مردادماه در حوالی اسلام‌آباد اتفاق افتاد. پس از این حادثه، رجایی به عیادت وی رفت، در حالیکه هنوز حکم نخست‌وزیری او صادر نشده بود. اگر در این ملاقات سخنی از وزارت دفاع به‌میان آمده باشد، بدین علت بوده است که پس از اعلام رأی تمایل مجلس به نخست‌وزیری رجایی، بنی‌صدر در مورد تشکیل کابینه، در همه‌جا اعلام کرده بود که جز در مورد وزیر دفاع و وزیر کشور، در مورد وزرای دیگر کابینه حرفی ندارد و این مسأله در نامه او که در صفحات قبل هم آمده است، بصراحت اعلام شده است.

۲- دیروز هم گفتم، من میتوانم بگویم بغاظر مصلحت عمومی انقلاب، سکوت کردم، اما شما بهانه ندارید و وزرای شما کمتر از شما بهانه دارند. در امتحان مکتبی عمل کردن و وفاداری بقانون اساسی شما و کسانی که شما را نخست‌وزیر ساخته‌اند، رد و رفوزه شدید. شما خوب میدانید که من شما را نامزد نخست‌وزیری نکرده‌ام. و حالا در رفتار روزمره اینطور عمل میکنید و...

۳- اگر شور میکردید به شما میگفتم يك نخست‌وزیر موفق زیر بار ضابطه «مخالفت با رئیس‌جمهوری» برای انتخاب وزیر نمی‌رود. اینها که شما وزیر کرده‌اید و من می‌شناسم نماینده نهادهای انقلابی نیستند، بلکه نماینده همانهایی هستند که میخواهند با این ترکیب حکومتی، جمهوری اسلامی را ساقط کنند. تحقیقات من در نقاط مختلف کشور نشان میدهد که يك جریان قوی میخواهد نهادهای انقلابی را یا در دست بگیرد و یا خنثی و فلج کند. آن جریان قوی همانست که در نظام اجتماعی فعلی حاکمیت دارد. در شهرهایی موفق شده و در بیشتر جاها ناموفق بوده و در نتیجه در داخل این نهاد دوستگی بوجود آورده است. يك اقلیت کوچک کادر اداری این نهادها يك طرف و يك اکثریت عظیم کادر عملیاتی در طرف دیگر واقع شده‌اند. وزیران منتخب شما نماینده دیوانسالاری این نهادها هستند و همان خطر را که از ابتدا از آن میترسیدم امروز روشن‌تر میبینم اگر نظام اجتماعی ایران به‌راستی دگرگون نشود و با وجود آمدن بن‌بست آنقدر در بی‌عملی بمانیم تادیکر خطر تغییر نظام اجتماعی رفع بشود، نوبت جارو کردن همه ما فرامیرسد. برادر عزیز،

متأسفانه زمان لازم نشد تا پیش‌بینی من تحقق پیدا کند. این وزراء با ضوابط مکتب انتخاب نشده‌اند زیرا که:  
۱- دستور قرآنی اینست که مسلمانها اشداء علی الکفار، رحما بینهم باشند، برخی از این وزراء اشداء با رئیس‌جمهوری هستند و شما میگفتید که باید براشتراکات تکیه کرد و اطمینان میدادید که حرفهایی که شنیده‌ام در عمل و تجربه خواهم دید که



خلافش درست است.

۲- در انتخاب به تعبیر قرآنی، رویه ملوک اتخاذ شده است حال آنکه باید بهترین استعدادها عهده‌دار امور میشدند.  
 ۴- قرآن بعد از اعتقاد بسط در علم و جسم را ضابطه قرار داده است و اغلب این وزیران نه‌علم متناسب با کار خود را دارند و نه‌تجربه آنرا.<sup>۳</sup>

۵- رابطه هم جای ضابطه را لااقل درباره بعضی از وزراء گرفته است. وزیر دارائی و چندکار دیگر را من‌در امریکا دیده‌ام، جزو اصحاب برادر آقای هاشمی بوده و ظن قریب به‌یقین اینست که در محاصره اقتصادی او کسی نباشد که بتواند، اداره امور اقتصاد کشور را بدون تجربه قبلی عهده‌دار شود.

۶- وزیر بازرگانی در شرایط محاصره مهم‌ترین کار را برعهده دارد، کمترین بی‌تجربگی فاجعه‌آمیز است.  
 ...

باتوجه به‌شرایط «مکتبی» که چند شرط قرآنی آنرا آورده‌ام، علاوه برمسئولیت قانونی، احساس مسئولیت شرعی شدید نیزمیکنم و بنظرم میرسد که نتوانم مسئولیت حتی سکوت را هم بپذیرم. بنظر میرسد این مطالب را با امام درمیان بگذارید، اگر ایشان مرا ازاین مسئولیت معاف کرد، البته شما بکار بادولت خود مشغول شوید. خداوند شاهد باشد که جز عقیده و مسئولیت محرک ندارم و از لحاظ شخصی شاید این بهترین ترکیب باشد.  
 خداوند همه را براه خود بخواند انشاءالله

ابوالحسن بنی‌صدر ۱۳۵۹/۶/۳

۳- در صفحات بعد خواهیم دید که از بیست و یک نفر که بعنوان وزرای کابینه به‌بنی‌صدر معرفی شده بودند، هفت نفر در فن خود دارای درجه دکترا و شش نفر دارای درجه مهندسی بودند و همه در کاری که قبول کرده بودند، تجربه کافی عملی داشتند. اما بنی‌صدر از همین ادعای دروغ خود، بحث «تخصص» و «مکتب» را پیش کشید و با طرح آنها، مدتها در جامعه جو تشنج و بحران ایجاد کرد و روزنامه «انقلاب اسلامی» و اطرافیان بنی‌صدر نیز به‌این مساله دامن زدند.





### توجه مجری رحمانی، برادر عزیزم

لذت حق در نهرست و در راه دعا احتیاجم قرار گرفت تا این لحظه لذت فکر بیرون  
 نمیشه ام که با اوضاعی که داریم و خطرات هر ما را احتیاج سر وقت انعقاد داریم چه میشود؟  
 لذت بیخون می کنیم و حتی اول بار نهرست را خواندم. این فکر بدیتم رسید که خوب است؛ این  
 ترکیب منحصراً بهم معلوم خواهد کرد حق بی است نرسیده بودی بوده است که گویی که سینه را  
 با این دیگر حقوق کافی بود و در چشم مردم گذرد لذت گیرنده. ۱، جوانان و آثار و در دسترس  
 می کنیم چرا لذت فکر باید بدون من حضور کند. چرا نباید لذت ناهیه قبل از وقوع خبر گیری کنیم. لذت  
 که در بیرون نظر خود را با هر حالت سزاگفت. لذت در زمانی که سطح کردید، در باره با این فکر  
 افتادم بلکه اگر لذت در بیرون خبر دانی باشد نه لذت و معجزه در هیچ در هیچ خود استیلا در  
 استقامت لازم را بخرج ندادیم. امنیت که می نویسم:

- ۱- شما ما را این غیب سیدانتم در این تشریح سید و جان من کردید خود سیدانتم..
- و چه دلیلی بهتر از این که چرا کن نصرت ما را به نرسید می خواند در این چیزی نه تنها مقام نصرت
- بکنند است بلکه همین دلیل تمام نصیحت هستی است که ما باید او در انتخاب و نرسید سوزی کردید
- فرض کنید حق تعویب هم نمی دانستم، هم ضرری ممکن بود که لذت سوز و لذت بیرون؟ لذت در بیرون
- چهار مرتبه اعتماد حق ظن نرسید گویی را با این نرسید و حتی آنرا خیریم که است که نرسید است



مؤا کاه می شود؟ آیا سواطین نباید آید که ظن من نادر است که شما این مؤا هستی؟ تا  
 حق و حق بعد از آنکه با هم بر بیار من آنقدر چیزی که در هیچ نامزد وزارت دفاع، حرفی از دولت خود  
 نبردید. سالی در حکومت که به برش پیدا است. قدر مسلم دولت م تقرب کنید وزیر این  
 بدون تشریحی که بر این انتخاب شده اند، نظر فقط بدون سینه با ایدم «اسد گوره» نا اداره  
 خوانند کرد. و از آنجا می پرسیم این سید انقرب و کور است؟ آری که مسلمان معتقد است  
 علی می کند؟ معتقد کدام از کتب لغت است؟

۲- درین زمینه گفتیم، من می توانم بگویم تمام مصلحت عمومی انقرب، حکومت کردیم، اما  
 به این نباید وزیر این که کبر است، ما به این دارنده در همان کسبی عمل کردن و و نادر است تا از این  
 اساسی، سوادانی در تمام وقت وزیر است، همه در در فخره ستیر. تا خوب میدانید که  
 من مؤا نامزد وقت است و تری می نگردد «ام» و حالا در رفتار روزمره، نظیر بعضی بی کنیم

۳- اگر تری کردید به تری گفتیم که بیست وزیر مرفوع وزیر یا به صانع «مانندت»  
 با تری می گوید «مجان انقب و وزیر می رود. این که به وزیر کرده ام و من می شناس  
 نایزه نهاد می انقب می بیند، بلکه نایزه «مانندت» می شناسد که می شناسد با این ترکیب  
 حکمرانی، حکمرانی را ساقط کنند.  
 تحقیقات من در نقاط مختلف کشور نشان میدهد که در بعضی موارد، وزیران  
 میزبانها در این انقب می رایا در دست بگیرد و یا خوش و بیگ کند. آن چیز است که





مهرانت که در نظام اجتهادی واقعی حاکمیت دارد. در هر دو فی مطلق است. و در  
 بقیه صاحبان ما صرفاً تعبیه و در نتیجه در داخل این نهاد در حقیقت بوجود آورده است.  
 یک اقلیت کوچک که در ادارات صحیح این نهاد در طرف دیگر اکثریت عظیم  
 کادر عملیاتی در طرف دیگر واقع شده اند. و در این متمم به نایب دیوان  
 سازمان این نهاد هستند و همان خطر را در این نهاد آن می‌توانیم در مورد پیش‌تریم  
 اگر نظام اجتهادی این‌گونه باشد که گویا نشود و با وجود آمان بن نسبت آنقدر  
 دینی عملی همانند تا در خطر تغییر نظام اجتهادی رفع نشود، نسبت جابجایی کردن

همه ما فراموش کردیم

سجاد عزیز

تا زمان لازم شد تا پیش‌بینی من تحقق پیدا کند. این در زمان  
 هیچگاه با صندوق ملکیت انجام یافته اند زیرا که :

- ۱- در تفسیر قرآنی لغت که مسلمانان ~~بیشتر~~ است از علی الفکار، رحمان بیستم
- بیشتر، آنچه مجری شد این وزراء است که با پیش‌بینی مجری هستند و نمی‌گفتند که باید به  
 اعتراضات بکند و لطیفان بسازد که حرف‌های در شنیده ام در عمل و تجربه خواهد بود که در حقیقت  
 درست است.
- ۲- در انتقاد به تفسیر قرآنی، رویه ملوک آنها داشته است حال آنکه باید هرگز استند

عقد ۵ خار احمد مشیر

۴- قرآن فخرنا اعتقاد لطیف در علم و جسم را منطبق کرده داده است و اغلب این دنیا را

نه علم مناسب با کار خود را دارند و نه تجربه آنرا

۵- و اینطور هم حای منطبق را لادقیق در باره بعضی از دنیا گرفته است. و زنی داران و چنگار

دگر در این در اولکای دیده ام، حیزه اجباب برادر آگاهی استی بود و حقن قریب به یقین است

که دردی همه انتقادی از کسی نباشند مگر بتوانند اداره امور اقتصاد کشور را به بدن تجربه کنند

عقد ۶ دارگرد

۶- و زنی بازرگانان که شیراز می آید، فخر به کار خود کرده داده، که هیچ بی تجربه می باشد

آینه است

---

باز هم به مشروطه و کتبی ۱۱م حیزه مشروطه قرآن آنرا آورده ام علاوه بر مودولیت

قانونی، اصل مودولیت سر می شده نیز می گنج و منظریم هر سر در توانم مودولیت

همی حرکت را هم می بینیم. منظر میرسد این مطالب را با امام در میان گفته ام،

اگر این را در این مودولیت منشا کرد، البته تا کجا به مودولیت خود مستعد

سرم

حداوند نشود ما بایسته در حیزه عقیده و مودولیت متحرک ندانم و زنی از

شوی شایه این که این ترکیب بایسته

حداوند همه را بر او خود بخواند است

البی

۱۳۰۶/۱۱/۲۵





## پاسخ رجائی به بنی‌صدر، بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیز - آقای دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر ریاست  
محترم جمهوری  
سلام علیکم

نامه چهار صفحه‌ای مورخ سوم شهریور پنجاه و نه جناب‌عالی را بدقت خواندم. از مقدمه آن چنین برمی‌آید که آقای رئیس‌جمهور در مذاکره با هیئت همکاری مجلس با رئیس‌جمهور در تعیین صلاحیت رئیس دولت که در نتیجه به تعیین و معرفی نخست‌وزیر از طرف جناب‌عالی منجر شد نوعی عقب‌نشینی مصلحتی کرده‌اند و اینک پشیمان شده و تصمیم به ایستادگی گرفته‌اند و در نتیجه تشکیل دولت و معرفی آن به مجلس را به تأخیر انداخته‌اند...  
تقسیر ملت منتظر چیست؟

باتوجه به سخنانیهائی که شما بلافاصله بعد از توافق سکوت در حضور هیئت سه نفری داشتید و باتوجه به اینکه تا آخرین ساعت مهلت مشهور ده روزه<sup>۴</sup> ابلاغ نخست‌وزیری اینجانب را صادر نکرده بودید و نیز باتوجه به جمله معروف خودتان که «من با وزراء کاری ندارم، جز دفاع و کشور» و بالاخره باتوجه به مسافرت کرمان، طبس که صبح روز صدور ابلاغ شروع شد، من بعد از مراجعت بلافاصله صورت را خدمت شما آوردم معلوم میشود چرا با شما مشورت نکرده‌ام.

متأسفم که شما را در حالت مبارزه با عده‌ای میبینم که در نهایت مردم و نخست‌وزیر قربانی این مبارزه میشوند لطفاً به‌جمله

۴- اشاره به مفاد ماده ۱۷۹ آئین‌نامه داخلی مجلس که بموجب آن، نخست‌وزیر باید ده روز پس از کسب رأی تمایل مجلس، اسامی هیأت‌وزیران و برنامه دولت را تسلیم مجلس کند.

ضابطه مخالفت با رئیس‌جمهوری (قسمت سوم) در صفحه دوم نامه‌تان توجه فرمائید تا ریشه ناپسانمانی و موانع تمام نهادهای جمهوری اسلامی ایران برایتان معلوم میشود. تهمت‌هایی که در نامه و مذاکرات حضوری نسبت به وزرای انتخابی روا داشته‌اید برای يك مسلمان متمدن قابل تحمل نیست و من شما را از اینکه این چنین برخوردهائی داشته - و خود را دارای خط توحید میدانید - برحذر میدارم.

آری من در عمل روی اشتراکات تکیه میکنم و در مواجهه با مردم از آنچه با شما اختلاف دارم صحبت نکرده‌ام زیرا بنظر من مردم قهرمان و نگران انقلاب بیش از این مستحق آزار نیستند حرفها و نوشته‌های من و شما را مردم دیده‌اند و تاریخ ثبت کرده و قضاوت نهائی با خداوند است که او احکم الحاکمین است.

و اما ضابطه انتخاب: خدامیداند که من در انتخاب در خط همه‌جانبه بودن امام را ضابطه قرار داده‌ام یا دشمنی با رئیس‌جمهور را؟ جنابعالی دکترای اقتصاد را بی تجربه و کارکشته در کار و کسب، و اهل مطالعه و مطلع در امور اقتصادی داخل کشور را (بغاطر نداشتن مدرک) بی علم میخوانید یکی را از اصحاب برادر آقای هاشمی و دیگری را دشنام‌گوی و... به اعتقاد من شما در دریافت از آیه بسط در علم و جسم دچار اشتباه شده‌اید...

و اما حقیقت قضیه: مجلس منتخب مردم و نخست‌وزیر منتخب قاطع مجلس در خط کامل امام امت خواهان استقرار نظم اسلامی در جامعه بوده و در این جهت حرکت میکنند. برادرمان رئیس‌جمهور باگفتن «من سکوت میکنم» و بخصوص «با وزرای تو کاری ندارم» احساس میکنند شاید از این پس باید بقیه دوران ریاست‌جمهوری را طبق قانون اساسی به کارهای خاصی پردازند زیرا مجلس ناظر بر اعمال وزراء است و مردم از طریق مجلس شورای اسلامی با وزراء ارتباط قانونی پیدا میکنند. آقای رئیس‌جمهور ناگزیر باید به اصول یکصد و بیست و دو تا یکصد و بیست و نه و آنگاه به اصل ۱۲۱ توجه فرمایند. نخست‌وزیر نیز به اصول دوم و بیست و یکم و بیست و هشتم و بیست و نهم و سی‌ام و سی و یکم و چهل و نهم و پنجاه و دوم فکر خواهد کرد و مجلس و قوه قضائیه نیز



به اصول مربوطه و همه، به اصل پنجاه و هشتم کردن خواهیم نهاد.  
 خداوند شاهد باشد که این بنده کوچک به آنچه برای تداوم  
 انقلاب اسلامی و جلوگیری از اعوجاج حرکت انقلابی مردم قهرمان  
 مسلمان ایران لازم بود اقدام کرده‌ام.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی  
 محمدعلی رجایی ۱۳۵۹ر۶ر۵



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برادرم عزیز : تا روز سیدالمرکزین بنام صدر ریاست ختم جمهوری سوسیالیست

عاشق و محو اولی مرتفع بر سر برینجا در دهن دنیا را در وقت خوابم از منته کن چنین نگارم که اگر چنین بود در آنجا  
با هیئت علمای مجلس و غیره در مجلس صحت کمر دولت که در نتیجه بر تعیین و معرفی نخست وزیر از طرف حزب کمونیست  
فرماندهای فنی مسلح که از اول استیضاح شده و تصمیم بر این است که در نتیجه در وقت تعیین دولت و معرفی آن مجبور  
به تاختن از دست اندازد... تصمیم دولت منظر چیست ؟

با توجه به همین زنی که شما به نام احمد لوله از طرفی سکوت و محض هیئت مسکونی داشته و با توجه به اینکه تا  
آهون سلامت دولت مستور در روز دوازدهم نخست وزیر این نام را صادر نفرموده بود و در نتیجه با تمام جمعی که در  
که من با وزیران می بودم ، جز دفاع و کشته ها و با از خود باز می گرفتیم ، طبعی که می بینم در نتیجه و با توجه به این شده  
و چون بعد از صحبت با این صلح هر است را خدمت شما کردم معنی میشد چرا باشد شکر است که کم کم

شما هم که شما را در دولت مبارزه با همه این ها می بینم در روز اول مردم نخست وزیر می بان این مبارزه می شود  
لطفاً به همه ضابطه مخالفت با رئیس جمهور ( وقت آن ) در حضور مردم نامتان در صورتی که تا راست نباشد مافی و مزایع  
تمام اوضاعی جمهوری اسلامی ایران را تا آن معلوم می شود . همه حاشی که در نامه مذکور است گفتند نسبت  
وزیران استیضاحی در دولت شده ، با کسی که مسئول است تمام عمل نیست و من شما را که از اینکه این چنین بفرموده داشته و  
دلایلی حفظ می نماید - به نظر می آید .

اگر می بیند در عمل روی کار است که می بیند در راه با مردم که آنچه شما گفتید در همه صحبت کم کم که نوزادین  
هم آید با اینکه ان تقویا برایش از این مستحق کار است شده . جزو دفتر شده کسی من و شما را مردم دیده از راه ما صحبت تمام  
توجه است نوعی با همه اولی است که اولی است که اولی است .

و اما ضابطه انتصاب : شما می بیند من در انتصاب در خط صحت شایسته نام را ضابطه قرار داده ام یا نه ؟  
پس چه کرد ؟! چنانچه باطریک و اقتصاد را می بینیم و با رگشته در کار و کسب و ارجح مطالعه و مطلع در امر اقتصاد مسا





در این کشور که اینها بزرگداشت مددگرا (و علم من غرولیند) بگویند از اینها ماست برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...  
بر اینها من شایر در ریافت لانه کتبه بسط در علم جیم دجا در ششبا ه مشه اولی

و از تحقیقت قطعیه ایدر مشرف مردم است و در این شویب ماطع مخلص در خطه ماطع اولی امادت مخلص است که این  
نظایر اسراک درجا معبریم و در این جهت حرکت مینماید. برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...  
با در این مردم "الحمد لله" میگویند که اینها بزرگداشت مددگرا (و علم من غرولیند) بگویند از اینها ماست برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...  
خاستن در پلایه در زنگنه ماطع بر افعال و زنگنه در کتبه و مردم از طریق مخلص در اینها ماطع مخلص اولی امادت مخلص است که این  
تا در این مردم در اینها ماطع بر افعال و زنگنه در کتبه و مردم از طریق مخلص در اینها ماطع مخلص اولی امادت مخلص است که این  
همه را و مینویسند که تحقیقت مخلص است و همه را ماطع بر افعال و زنگنه در کتبه و مردم از طریق مخلص در اینها ماطع مخلص اولی امادت مخلص است که این  
بر افعال و مینویسند که تحقیقت مخلص است و همه را ماطع بر افعال و زنگنه در کتبه و مردم از طریق مخلص در اینها ماطع مخلص اولی امادت مخلص است که این

معدله و در ششبا ه مشه کتبه مخلص است که اینها بزرگداشت مددگرا (و علم من غرولیند) بگویند از اینها ماست برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...  
مخلص است که اینها بزرگداشت مددگرا (و علم من غرولیند) بگویند از اینها ماست برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...  
مخلص است که اینها بزرگداشت مددگرا (و علم من غرولیند) بگویند از اینها ماست برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...  
مخلص است که اینها بزرگداشت مددگرا (و علم من غرولیند) بگویند از اینها ماست برادر کارخانه مشین و در شهری ران در شنا هم گوی و ...

۲۵۴  
بر ویژه ویژه  
دوره سوم ■ سال نوزدهم ■ شماره ۶۹ و ۷۰ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۰



### نامهٔ بنی صدر به رجائی

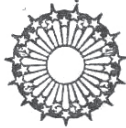
«آقای محمدعلی رجائی، نخست وزیر»  
با وزرائی که فهرست آنها را برای اینجانب آورده اید، همانطور که روز اول گفتم، کاری ندارم، خود می دانید در باره وزراء دفاع و کشور به لحاظ حساسیت وضع کشور تصویب خود را لازم دیده ام. - «ابوالحسن بنی صدر ۳/۶/۱۳۵۹»

### تزلزل در تصمیم

این نامه نشان می دهد بنی صدر با توجه به فهرست وزراء، اقدام به نوشتن آن کرده است. انتظار منطقی از يك انسان عادی و متعارف که از عقل نسبی و از حداقل تعادل در شخصیت و روان برخوردار می باشد، این است که وقتی نکته ای را خود او پذیرفته، حداقل چند روزی به آن وفادار بماند.

اما بنی صدر، در همان روز، نامه دیگری مینویسد که هیچ عقل سلیمی نمیتواند بپذیرد هر دو نامه را يك فرد عاقل و بالغ و در يك روز نوشته است.  
خوشبختانه این هردو نامه برخلاف نامه های بعدی وی که معمولاً با ماشین تحریر نوشته شده به خط خود اوست که کلیشه آنرا در صفحات بعد، ملاحظه خواهید کرد.  
در مورد این دو نامه متفاوت و متضاد، شاید این





به محرم علی رهبانی مست دینار

با ویزائی به فهرست آنها برای این باب آورده لیه

با انظوری روز اول نفع کاری لازم فرموده اند. ده

باره ویزاد دفاع و کتور به طاعت است وضع کتور،

تقریب خود را لازم دیدیم.

انجا  
خبر  
۳/۱۶/۵۹

حدس پذیرفتنی باشد که احتمالا بنی صدر، گرفتار  
جریانات و افرادی بوده است که به او خط میدادند و در  
لحظات حساس، برای او و به جای او تصمیم میگرفتند،  
والا از يك انسان عاقل و بالغ و مختار که داعیه علم و  
تجربه و تقوی و سیاستمداری هم دارد، بعید است که در  
عرض چند ساعت، آنچنان دگرگون شود که نوشته صریح  
و روشن خود را نقض کند و منکر شود.

این نقض عهد و پیمان شکنی، در موارد دیگر نیز  
از او سر زده دست که در جای خود، خواهد آمد.



### نامه به امام

بنی صدر پس از اینکه طی نامه‌ای، رجائی را در انتخاب وزراء آزاد گذاشت و تصویب خود را جز در مورد وزرای دفاع و کشور لازم ندانست، همانطور که دیدیم، در همان روز تصمیم عوض کرد و نامه دیگری نوشت که متن آنرا در صفحات پیش، ملاحظه کردید.

از آنجا که در انتخاب وزراء، علاوه بر پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور، رأی اعتماد مجلس نیز لازم است، بنی صدر به تکاپو افتاد و این بار نیز مثل دفعه قبل که در مورد انتخاب نخست‌وزیر عمل کرده بود، برای اینکه دولت را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دهد، به امام متوسل شد و در تاریخ هشتم شهریورماه، نامه‌ای به امام نوشت. متن نامه، چنین است:



« بعرض میرساند. امروز بعد از ظهر آقای رجائی آمد. فهرست وزراء را آورد. غیر از یکی دو تغییر غیر اساسی همان فهرست قبلی است. حتی دو مورد وزارت بازرگانی و کشور را نیز دو نفر گذاشته که مجلس رأی بدهد. نامه‌ای هم نوشته است که بنظر می‌رسانم باین ترتیب بنا بر همان فهرست است و در فهرست اسامی که در جلو آنها علامت گذاشته‌ام همانها هستند که صلاحیتشان بر اینجانب محرز نیست برای اینکه نمونه‌ای معروض کرده باشم بعنوان وزیر... همان کسی معرفی شده است که گزارش کنائی را درباره اطرافیان من تهیه و به خدمت شما آورده است و تقاضای مصرا نه کرده بودم رسیدگی و دروغ و راستش معلوم شود. با آقای رجائی بسیار صحبت کردم و فرمایشات صبح شما را که باید با هم تفاهم کنید و همه خدمتگزار اسلام باشید و تضعیف هیچ ارگانی، نه رئیس‌جمهوری و نه مجلس بسود کشور نیست گنتم. معلوم شد اعضای هیئت وزیران مثل خود نخست‌وزیر لایتغیرند. با هم در متن نامه ضمیمه موافقت کردیم که به مجلس بنویسم<sup>۵</sup>. میفرستم هرطور میفرمائید عمل می‌کنم. خود مصلحت کشور و ثبات حکومت را در اجراء شدن تام و تمام قانون اساسی میدانم. اما همانطور که صبح عرض کردم و همواره نشان داده‌ام تصمیم شما را هرچه باشد اجراء می‌کنم.»

ابوالحسن بنی‌صدر ۸/۶/۱۳۵۹

اما پاسخ امام به بنی‌صدر، قاطع و روشن است. ایشان تنها به ذکر موازین میپردازد و از دخالت در این امر، خودداری میکند. یکبار دیگر، بنی‌صدر در نقشه‌ای که کشیده است، ناکام میشود. متن پاسخ امام به شرح زیر است:

هم متن نامه بنی‌صدر به مجلس، در صفحات بعد آمده است.



«بسمه تعالی»

اینجانب دخالت در این امور نمی‌کنم موازین همان  
بود که کراراً گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان  
تفاهم کنند و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و  
فعال انتخاب نمایند.

والسلام علیکم  
روح‌الله الموسوی‌الخمنی

بسمه تعالی  
اینجانب دخالت در این امور نمی‌کنم موازین همان بود که کراراً  
گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مؤمن  
به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند.

### نامه به مجلس شورای اسلامی

بنی‌صدر در نامه به امام، اشاره کرد که «با هم  
[رجائی و بنی‌صدر] در متن نامه ضمیمه موافقت کردیم  
که به مجلس بنویسیم».

در آن نامه، بنی‌صدر فهرست وزرای پیشنهادی  
رجائی را به مجلس شورای اسلامی داده و مسأله‌ها را به نظر

مجلس وا گذاشته است.

جریان امر چنین بود که چون رجائی و بنی صدر در مورد وزراء به توافق نرسیدند، بنی صدر پذیرفت که طبق نظر مجلس عمل شود. اما همچنانکه دیدید قبل از تسلیم نامه به مجلس، نامه‌ای به امام نوشت تا شاید از آن طریق به نتیجه‌ای برسد که پاسخ امام، نقشه او را خنثی کرد. متن نامه‌ای که بنی صدر در تاریخ نهم شهریور به مجلس نوشته است، چنین است:

شماره ۱۱۹۵۰

تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹

پیوست ۳ برگ

«مجلس شورای اسلامی»

«به آقای محمدعلی رجائی نخست‌وزیر گفته بودم، جن وزرای کشور و دفاع درباره دیگر وزیران نظر نمیدهم. از بابت رویه سکوت که بنا گذاشته بودم در پیش بگیرم. در فهرستی که ایشان در اختیار من گذاشته‌اند کسانی هستند که درباره بعضی آنها نظر موافق دارم، درباره تنی چند نمیتوانم حتی بی نظر باشم با اینهمه کار را به نظر آن مجلس محترم میگذارم.

نظر خودم اینست که اجرای تام و تمام قانون اساسی در این موقعیت حساس از هر کار دیگر به صواب نزدیکتر بلکه عین صواب است.»

«رئیس جمهوری - ابوالحسن بنی صدر»

#### ایضاً نامه به مجلس شورای اسلامی

شیوه عدم تفاهم و سعی در ایجاد تقابل و کوشش در جلوگیری از پیشرفت کار، که بنی صدر استاد آن است، باعث شد که بنی صدر نامه دیگری به مجلس بنویسد. این نامه نیز مانند نامه قبلی تاریخ نهم شهریور را دارد. در حقیقت بین دو تصمیم متضاد و متناقض وی حتی یک روز هم فاصله نمی افتد.





مجلس شورای اسلامی ایران  
دفتر ریاست مجلس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره ..... ۱۱۹۵  
تاریخ ..... ۵۹۰۶۰۹  
پست ..... ۳۰۰۰۰۰

### مجلسن شورای اسلامی

به آقای محمد علی رجائی نخست وزیر گفته بودم، جز وزرای کشور و دفاع درباره دیگر وزیران نظر نمی دهم. از بابت رویه سکوت ده بنا گذاشته بودم در پیش بکیرم. در فهرستی که ایشان در اختیار من گذاشته اند کسانی هستند که درباره بعضی آنها نظر موافق دارم؛ در باره تنی چند نمی توانم حتی بی نظر باشم با اینهمه کار را به نظر آن مجلسن محترم میگذارم.

نظر خودم اینست که اجرای تام تمام قانون اساسی در این موقعیت حساس از هر کار دیگر به صواب نزد یکنر بلکه عین صواب است.

رئیس جمهوری  
ابوالحسن بنی صدر

بنی صدر همراه این نامه، فتوکپی نامه خود به امام و پاسخ ایشان را نیز به مجلس میفرستد. متن نامه وی چنین است:

شماره ۱۱۹۵۱

تاریخ ۵۹/۶/۹

پیوست ۲ برگ

مجلس محترم شورای اسلامی

نامه‌ای را که در زیر آمده، دیروز تهیه شده است. دیشب آن را همراه عریضه‌ای خدمت امام فرستادم و امام پاسخی مرقوم فرمودند که فتوکپی آن‌دو را میفرستم. و نیز بساعت ۱۲ شب، پس از آنکه مطلع شدم دستگاه تبلیغاتی نامه‌ای خطاب به مجلس محترم را با سروصدای بسیار پخش کرده است آن نامه را خواندم و ناگزیر این نامه را بعنوان توضیح مینویسم. نمایندگان محترم،

به‌شما و همه مردم کشور هشدار میدهم، این نامه یاده دروغ شروع میشود و مرا از هرگونه توضیحی درباره مطلبی که در نامه قبلی به هیئت تشخیص صلاحیت تذکر داده بودم دایر به اصرار به تشکیل هیئت وزیران خط تضاد بی‌نیاز میکند. ضابطه اصلی، مخالفت با رئیس‌جمهوری است. و من تنها محض روشن شدن ذهن‌ها درباره یک موضوع توضیح میدهم:

فقره ۲ نامه بسیار روشن‌گر است. تشخیص این امر که چه عمل و چه حرفی در خط امام است با آقایان است، هر وقت اینها بگویند، خط خط امام است و گرنه وقتی که مرقوم میفرمایند «موافقت شد» دیگر «خط امام» نیست. اما مسئله آنجا نیست، مسئله اینجاست که نامه من به امام مسبوق به طرحی است برای در دست گرفتن دولت وسیله یک نیروی مسلح تحت این عنوان که شرایط، شرایط قبل از ۲۸ مرداد است. اگر آن طرح اجراء میشد، قانون اساسی تعطیل میشد. این طرح در شورای انقلاب نیز عنوان شده است و اثر آن در صورت تجلسه شورا برجاست. و به‌گمان من طراحان آن طرح، در پی عملی کردن آن هستند و میخواهند امور کشور را تحت قبضه آورند. و بدین کار توانا نیستند، این‌وسوسه





فریب و القاء ایدئولوژی قدرت از سوی دشمنان اسلام و ایران است و در صورت اجراء دیر یا زود دشمن را بر ما چیره میسازد. نمایندگان محترم،

چه کسی باور میکند، کسانی باشند و این دروغ‌ها و توهین‌ها و افتراها را بنویسند برای قبولاندن دولتی و دولتی که بدین ترتیب تحمیل شد براه همکاری و تفاهم برود؟

بنا بر این بحکم وظایف قانونی و خطیر بودن وضع، به اجرائی قانون اساسی اصرار تمام میدارم. همانطور که امام فرموده‌اند، دولت باید دولت تفاهم و وزیران باید اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال باشند.

رئیس‌جمهوری - ابوالحسن بنی‌صدر

### معرفی وزراء به مجلس

از نهم تا پانزدهم شهریورماه، به بحث و بررسی و مذاکره در زمینه تشکیل دولت و انتخاب وزراء گذشت و در روز پانزدهم شهریورماه کابینه‌ای ناقص (با ۱۴ وزیر از ۲۱ وزیر) به مجلس معرفی شد. آخرین فهرست پیشنهادی رجائی طی نامه‌ای بشرح زیر به بنی‌صدر تسلیم شد:<sup>۶</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر، ریاست جمهوری بدینوسیله آخرین صورتی که در جلسات مختلف مطرح شده و بسیاری مورد توافق و بعضی هم هنوز درگروه اظهار نظر نهائی شما میباشد بخدمت تقدیم میدارد تا هرطور مصلحت میدانید، اقدام نمائید.

- |                       |                |
|-----------------------|----------------|
| ۱- آموزش عالی و فرهنگ | دکتر حسن عارفی |
| ۲- ارشاد ملی          | عباس دوزدوزانی |
| ۳- آموزش و پرورش      | علی اکبر پرورش |

۶- این نامه و نیز نامه بنی‌صدر به مجلس که پس از این می‌آید، روز یکشنبه شانزدهم شهریورماه ۵۹ در شماره ۳۴۷ روزنامه «انقلاب اسلامی» چاپ شد.





دکتر محسن نوربخش	۴- اقتصاد و دارائی
دکتر هادی منافی	۵- بهداری
دکتر محمدعلی فیاض بخش	۶- بهزیستی
-	۷- بازرگانی
سید اسمعیل داودی	۸- برنامه و بودجه
دکتر محمود قندی	۹- پست و تلگراف
مهندس حسین موسوی	۱۰- خارجه
سرهنگ فکوری	۱۱- دفاع
مهندس موسی کلانتری	۱۲- راه
مهندس محمد شهاب گنابادی	۱۳- شهرسازی و مسکن
مهندس محمدرضا نعمت‌زاده	۱۴- صنایع
محمد سلامتی	۱۵- کشاورزی
احمد توکلی	۱۶- کار
آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی	۱۷- کشور
مهندس بهزاد نبوی	۱۸- مشاور در امور اجرائی
دکتر محمود احمدزاده هروی	۱۹- مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران
دکتر حسن عباسپور	۲۰- نیرو
مهندس اصغر ابراهیمی	۲۱- نفت
محمدعلی رجائی - نخست‌وزیر	

و بنی‌صدر نیز طی نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی با ۱۴ نفر از وزراء موافقت کرد آن ۱۴ نفر را طی نامه‌ای بتاريخ پانزدهم شهریورماه بشرح زیر، به مجلس معرفی کرد:

شماره ۱۲۵۹۷  
تاریخ ۵۹/۶/۱۵

بسمه تعالی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

نسبت به وزراء زیر که آقای محمد علی رجائی پیشنهاد کرده‌اند، نظر مخالف ندارم و طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی قابل

معرفی به آن مجلس محترم هستند:

- |   |                                |
|---|--------------------------------|
| ۱- آموزش عالی و فرهنگ                   | دکتر حسن عارفی                 |
| ۲- ارشاد ملی                            | عباس دوزدوزانی                 |
| ۳- بهداری                               | دکتر هادی منافی                |
| ۴- بهزیستی                              | دکتر محمدعلی فیاض بخش          |
| ۵- پست و تلگراف و تلفن                  | محمود قندی                     |
| ۶- دفاع                                 | سرهنگ جواد فکوری               |
| ۷- راه                                  | موسی کلانتری                   |
| ۸- شهرسازی و مسکن                       | محمد شهاب گنابادی              |
| ۹- صنایع                                | محمد رضا نعمت زاده             |
| ۱۰- کشاورزی                             | محمد سلامتی                    |
| ۱۱- کشور                                | حجت الاسلام محمد رضا مهدوی کنی |
| ۱۲- مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران | محمود احمدزاده                 |
| ۱۳- نیرو                                | حسن عباسپور                    |
| ۱۴- مشاور در امور اجرائی                | بهزاد نبوی                     |

ابوالحسن بنی صدر - رئیس جمهوری

و بدین شکل، اعضای دولت بدون وزرای: آموزش و پرورش - اقتصاد و دارائی - بازرگانی - خارجه - کار و امور اجتماعی - نفت - دادگستری و برنامه و بودجه به مجلس معرفی شدند و نخستین دولت جمهوری اسلامی ایران با ۱۴ وزیر، تشکیل شد.<sup>۷</sup>

۷- کابینه تا تاریخ چهاردهم تیرماه ۱۳۶۰ به تدریج و به ترتیب زیر:  
 - در سوم مهرماه ۱۳۵۹ با انتخاب وزیر نفت و وزیر مشاور و سرپرست سازمان بودجه.  
 - در چهاردهم آبانماه ۱۳۵۹ با انتخاب وزیرکار و امور اجتماعی و وزیر دادگستری (وزیر دادگستری در تاریخ دهم بهمنماه ۵۹ از سمت خود استعفا کرد)  
 - چهاردهم آذرماه ۱۳۵۹ با انتخاب وزیر آموزش و پرورش  
 - در بیستم اسفندماه ۱۳۹۵ با انتخاب وزیر بازرگانی و وزیر امور اقتصادی و دارایی



---

## سه نامه، در زمینه تکمیل کابینه و انتصاب معاون در وزارتخانه‌های بی‌وزیر

---

نامه اول از بنی‌صدر به رجائی:

بسمه تعالی

شماره ۱۷۶۱۲

تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵

جناب آقای محمد علی رجائی نخست وزیر

بقرار اطلاع در بعضی از وزارتخانه‌ها (از جمله وزارت امور اقتصادی و دارائی و وزارت بازرگانی) از طرف شما اشخاصی بمنوان معاون وزیر یا مناصب دیگر تعیین شده‌اند و بعضی از منصوبین بمنوان معاون کل وزارتخانه امور وزارت را



سرپرستی مینمایند.

اولاً انتصابات هر وزارتخانه منحصرأ از اختیارات قانونی وزیر مسئول آن است و چون شما وزیر مسئول وزارتخانه‌های بی‌وزیر نیستند انتصابات شما مخالف قانون و بی‌اعتبار است. ثانیاً در وزارتخانه‌های بی‌وزیر معاون صلاحیت سرپرستی وزارتخانه را ندارد. زیرا سرپرست یا کنیل وزارتخانه واجد همان وظایف و اختیارات وزیر است و باید طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی تعیین شود. بنابراین انتصابات و اقدامات شما و معاونین فوق‌کان‌لم‌یکن و ملغی‌الاثراً است.

رئیس جمهور  
ابوالحسن بنی‌صدر

نامه دوم - پاسخ رجائی به بنی‌صدر:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور

با سلام

با تشکر از اینکه بالاخره بعد از گذشت پنجاه روز که از رسید تصویب‌نامه‌ها به دفتر رئیس‌جمهور میگذرد طی نامه‌های شماره ۱۴۴۳۴ - ۱۳۵۹/۸/۲۴ و ۱۴۴۴۲ - ۵۹/۸/۲۵ و ۱۶۲۹۱ مورخ ۵۹/۸/۲۵ و ۱۷۶۱۲ مورخ ۵۹/۸/۲۵ تذکراتی نسبت به تصمیمات هیئت دولت و شخص اینجانب داده بودید نظر شما را به مطالب زیر جلب میکنم:

۱- نسبت به سه نامه اول دستور دادم تحقیق کنند و اقدامات لازم معمول دارند.

۲- در مورد نامه چهارم که نسبت به انتصابات اینجانب در وزارتخانه‌های بدون وزیر انتقاد شده بود باید عرض کنم: امروزه نزدیک به چهار ماه است که من بعنوان نخست‌وزیر نامزد شده‌ام و بیش از دو ماه است که کابینه‌ام (۱۴ نفری) به مجلس معرفی شده است. بسیاری از دوستان دور و نزدیک تذکر



میدادند که ادامه کار مشکل است ولی من با امید به اینکه در عمل موفق بشویم بی‌پایگی بسیاری از تصورات را ثابت کنیم و نیز باتوجه به اظهار شفاهی و اعلان کتبی شما (که جز وزیر دفاع و کشور با دیگر وزیران کار ندارم) دست به کار شدم متأسفانه به این وعده عمل نشد و اینک بعد از دو ماه هنوز کابینه وزیر خارجه، آموزش و پرورش، اقتصاد و دارائی و بازرگانی ندارد و.....

آیا میشود در شرائطی چنین حساس (اگر چه در شرائط عادی هم متصور نیست) کابینه را بدون چهار وزیر اداره کرد مگر نه اینست که فقط نخست‌وزیر در مقابل مجلس مسئول است؟  
با اینکه بارها گفته‌اید که در تصویب وزراء مصلحت مملکت را بر مسائل شخصی ترجیح میدهید. با اینکه کتباً تقاضا کرده‌ام هرگاه وزیری را صالح برای احراز سمت وزارت نمیدانند دلائل خود را کتباً اعلام دارید متأسفانه هنوز حتی يك مورد هم کتباً اعلام نشده که فلان شخص را بدلیل بهمان قبول ندارم تا من بتوانم جواب برادران را بدهم.  
بطوریکه اخیراً ناچار شده‌ام قبل از مذاکره با شایستگان وزارت نظر شما را بخواهم.

امروز درست ۱۵ روز است آقای..... را برای وزارت بازرگانی معرفی کرده‌ام و هنوز جواب نشنیده‌ام، در حالیکه مسأله بازرگانی کشور، باتوجه به محاصره و جنگ مسأله روز است. اینک برای دومین بار از ریاست جمهور میخواهم تا زمانیکه در انتخاب وزیر به توافق نرسیده‌ایم برای وزارتخانه‌های بازرگانی - خارجه - اقتصاد و دارائی با استفاده از اصل ۱۴۱ سرپرستی سه وزارتخانه بعهده نخست‌وزیر باشد.

همچنین با تأکید بر صلاحیت قطعی برادر مهندس سیدحسین موسوی برای وزارت امور خارجه و باتوجه به اینکه مسأله گروگانها و بسیاری مسائل دیگر در وزارت امور خارجه مطرح است پیشنهاد میکنم:

برادر..... را برای وزارت امور خارجه در صورت تصویب به مجلس شورای اسلامی معرفی نمایم.



در باره وزارت دارائی باید عرض کنم که خود آقای سلیمی که کلیه کارهای وزارت را انجام میدادند تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام. مصوب شورای انقلاب نبودند و هیچیک از امضاءها و احکام صادره از طرف ایشان با جریان اداری حاکم برکشور (یعنی تصویب شورای انقلاب) مطابقت نداشته است. البته من مسئول رسیدگی به این مسأله نیستم ولی برهه خاص زمان را که شروع اولین دولت قانونی موید مجلس شورای اسلامی است نباید از نظر دور داشت.

من برای خواندن جواب این نامه و نیز شنیدن نظرات شما هفته‌ای دوبار با شما ملاقات دارم و امیدوارم پاسخ این نامه بخصوص در مورد وزارت امور خارجه و اعمال اصل ۱۴۱ با سرعت انجام پذیرد.

محمدعلی رجائی  
نخست‌وزیر

### نامه سوم - از بنی‌صدر به رجائی:

بسمه تعالی

آقای محمدعلی رجائی نخست‌وزیر

در پاسخ به نامه شما<sup>۱</sup> یادآور میشوم که چندبار بطور شفاهی مطالب را گفته‌ام اما چون متأسفانه در شما تمایل به تکرار همان حرف بعد از چند بار توضیح هست باز همان مطالب را نوشته‌اید،  
با اینحال:

۱- شما بعنوان نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول هستید، رئیس جمهوری در برابر ملت. موافق اصل ۱۳۲:

«رئیس‌جمهوری در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است. نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین میکند.»

بنابراین نمیتواند با وزرائی موافقت کند که آنها را صالح

۱- این نامه در پاسخ به نامه شماره ۱۰۶۷/م - ۵۹/۸/۲۵ که متن آن در صفحات پیش خواندید، نوشته شده است.



نمیدانند. علاوه بر این مسئولیت در برابر خدا و تاریخ هم (به- لحاظ اهمیت موقع) مسئول هستم.

۲- بله گفته بودم در کار وزراء که چه کسانی باشند دخالت نمی‌کنم. چند بار این مطلب باید بحث بشود؛ با شما موافقت کردم چون آقای موسوی اردبیلی از قول امام پیام آورد که کار نخست‌وزیر را به مجلس بگذارم. اطلاعات واصله نیز حکایت از آمادگی عراق برای حمله بایران را می‌کردند. در مقام اضطرار عمل کردم. در يك بحثی هم قرار شد نگوییم در مقام اجبار (که حق اینست) بلکه بگوییم در مقام اضطرار. بعد آقایان موسوی اردبیلی و مهسودی کنی رفتند نزد امام که این هیأت دولت ناتوان است. قرار شد جلسه بشود وزراء با موافقت انتخاب بشوند. باز بحکم جمع با وزرائی که بعضاً نمی‌شناختم موافقت کردم و قرار شد آقای صدر وزیر بازرگانی بشوند. حتی با آقای نبوی (در مجلس بعدی) موافقت کردم باز شما عمل نکردید. بعد امام گفتند شما ملاحظه مرا نکنید قانون اساسی را اجرا کنید.

حالا باز از سر گفته‌اید که شما قرار بود....

۳- این قانون اساسی دو منشأ برای مشروعیت هیأت وزیران قائل شده است مجلس و رئیس‌جمهوری. هر دو باید تصویب بکنند و چون رئیس‌جمهوری حق عزل ندارد، اگر هماهنگی کامل بین هیأت وزیران و رئیس‌جمهوری نباشد، هر روز باید کشمکش کنند و کار به کشمکش با مجلس میرسد. در هر زمان اینکار با خطر است خصوص در این زمان که پرخطر است. شما اگر توجه باین امر می‌کردید و بینی بین‌الله عمل میکردید معلوم است چه باید می‌کردید.

۴- مصلحت اشخاص و رعایت ارزش و کرامت انسان نیست که رئیس‌جمهور دلایل مخالفت خود را با انتصاب وزیری بگوید و از نظر قانون نیز الزام ندارد علت آنهم اینست که بنظر قانون اساسی هیأت وزیران باید مورد تصویب باشند یعنی کاملاً به رئیس‌جمهوری شناخته شده و مورد قبول او باشند.

۵- اما اظهار نظر درباره وزراء که طول می‌کشد. اولاً اظهارات شما در این باره خلاف دارد. غالباً شما اصرار می‌کنید





دو باره بلکه سه باره در باره کسانی که مورد تصویب واقع نشده‌اند، تحقیق شود. ثانیاً تحقیق در باره کسانی که بر من شناخته نیستند، محتاج دسترسی به منابع اطلاعات است. اینطور که بمن گزارش کرده‌اند، مانع از مراجعه مسئول تحقیق به مرکز اسناد ملی شده‌اند<sup>۱۱</sup> لازم است هرگونه محدودیت بفوریت رفع شود، تا تحقیق در زمان کوتاه‌تری انجام بگیرد. در باره آقای... نیز باید بفوریت امکان مراجعه به منابع فراهم بشود. ثانیاً وزیری که بر رئیس‌جمهور شناخته نیست چگونه مورد تصویب او واقع بشود؟

۶- شما در باره آقای صدر با آنکه در دوره محاصره اقتصادی بسیار خوب عمل کرده است می‌گوئید با هیأت وزیران هماهنگی ندارد، حال چرا رئیس‌جمهوری حق نداشته باشد با وزراء تحت ریاست خود هماهنگی داشته باشد؟ حال آنکه با توجه به عمل کرد شما امروز باید بسیار باشند اشخاص منصف که حق را بمن بدهند. ۷- وزرائی که بطور شفاهی تصویب کرده‌ام، اینک بطور کتبی نیز تصویب می‌کنم:

(وزیر کار، وزیر دادگستری، وزیر آموزش و پرورش).

۸- در باره تصدی وزارتخانه‌های بدون وزیر، هر چند معنای اینکار عدم توانائی در تشکیل هیأت وزیران هماهنگ با رئیس‌جمهوری و مجلس است، در حد امضای نامه و راه انداختن امور جاری و نه بیشتر، با تصدی شما موافقت می‌کنم. با این تصمیم در باره بنزین، می‌ترسم که هنوز جبهه جنگ با عراق تمام نشده یک جبهه اقتصادی باز بشود و کشور از پا درآید.

۹- در مصاحبه پریشب نقل از من اظهار نمودید رئیس‌جمهوری اعلام داشته است که هیئت وزراء و نخست‌وزیر حق وضع تصویب‌نامه را ندارد و این موضوع را حمل بر بی‌اطلاعی و کم‌تجربگی دانسته‌اید. در نامه‌هایی که بشما نوشته‌ام صحبت از غیر قانونی بودن تصویب‌نامه‌هایی شده است که باید توسط قوه قانونگزاری وضع شوند نه اینکه گفته باشم هیئت وزراء حق وضع

۱۱- سرت اسناد از وزارتخارجہ بوسیله همین «مسؤل تحقیق» را به‌یاد بیاورید!





تصویب‌نامه ندارند بلکه وضع تصویب‌نامه در حدود قانون در اختیار هیئت وزراء است.

امیدوارم دیگر اینگونه مطالب احتیاج به ازسر گرفتن نداشته باشند و لاقلاً اگر هماهنگی نیست، جنگ‌نامه و مصاحبه نداشته باشیم. نگرانی جنگ بقدر کافی ذهن رامشغول می‌کند.<sup>۱۲</sup>

رئیس‌جمهوری  
ابوالحسن بنی‌صدر